

مصاحبه بانورالدین کیانوری

حکم تاریخ به پیش می رود

www.iran-archive.com

شهریور ۱۳۶۱

مصاحبه بانورالدین کیانوری

حکم تاریخ به پیش می رود

www.iran-archive.com

نمبر ۱۳۶۱

www.iran-archive.com

« حکم تاریخ به پیش می‌رود »

نورالدین کیانوری

چاپ: شهریور ماه ۱۳۶۱

انتشارات: سازمان خدایمان غلق ایران (الکترونیک)

تهران: ۱۰۰۰۰

حق چاپ محفوظ است.

قیمت: ۵۵ ریال

پرش اول : مصاحبه سربزه گسار ارگان سراسری سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) با شما بدون بردید یکی از حلقه‌های پیروزی‌های بزرگی است که انقلاب شکوهمند سپهر ما در زندگی پرگیرودار سه سال گذشته خود بدست آورده است . می‌خواهم پیش از هرچیز نظر شما را در این باره بدانم

پاسخ . برآستی هم می‌شود گفت که این گفتگو خودشمیکی از حلقه‌های بسیار با اهمیت زرفش و گسترش جنبش انقلابی سپهر ما در سه سال گذشته است . اگر ما امروز را با سه سال پیش شما در مناسبات بین سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) یعنی همان سازمان جریکهای فدایی خلق گذشته و حزب توده ایران مورد بررسی قرار دهیم . بخشی از این زرفش و گسار جنبش انقلابی سپهر خودمان را در آن می‌بینم . سه سال پیش وضع واقعا چگونه بود ؟

درست یک لحظه آن وضع را ساد سازیم . انقلاب شکوهمند کشور ما سه صورت یک انفجار عظیم و نیرومند خلقی . مردمی با رهبری قاطع ، سبگیر تزلزل‌ناپذیر امام خمینی سه پیروزی رسید . در اوضاع ایران تغییرات سیاسی عمیقی پیدا شد و گروهها و احزاب سیاسی گوناگونی در صحنه اجتماعی ما پیدا شدند و فعالیت سیاسی خودشان را ، بعضی‌ها برای اولین بار سه صورت علنی و بعضی‌ها از نو ، آغاز کردند . در آن وضع بین نیروهای انقلابی یک برآکنندگی بسیار دردناک و زبان‌بخش برای انقلاب وجود داشت شناخت بحثی مهمی از نیروهای انقلابی از دوستان و دشمنان انقلاب بسیار ناچیز بود . دشمنان انقلاب در داخل جامعه ما از راه سازمان‌های سیاسی به‌ویژه از راه امکانات وسیعی که در مطبوعات و رسانه‌های گروهی داشتند تلاش می‌کردند که هرچه سبب این عدم شناخت را نیرومند کنند و گروههای مختلف سیاسی را که در انقلاب شرکت داشتند هرفردر ممکن است سه جان همدگر بیاندازند و مانع از این شوند که جریان ناهم ، جریان بردمکی جریان هم‌آهنگ‌کردن و یک‌سوکردن برای حرکت سه طرف آن هدف‌های اساسی انقلاب ، نیرومندتر شود .

طیف شرکت‌کنندگان در صحنه مبارزات سیاسی جمهوری اسلامی نواز
 بنیاد ما شروع می‌شود از سازمان‌های "سیا" ساخته‌ای که مستقیماً از طرف
 امپریالیسم امریکا و سفارت امریکا اداره می‌شدند ، تا سازمان‌های سازشکاری
 که علاقه‌مند بودند مناسبات با امریکا را هرچه رودتر دومرتبه به صورت
 گذشته خودش دربیابانند ، تا آن طرف یعنی نیروهای اصیل انقلابی که با
 تمام قوا در جهت واقعی ست‌گیری‌های انقلابی تلاش می‌کردند . این طیف
 وضع که اگر تعداد سازمان‌های سیاسی‌اش را بخواهیم بشماریم ۱۵۰ تا ۲۰۰
 خواهند شد ، در مبارزه یک خاصیت دیگر هم داشتند که اکثریت مطلق همه
 اینها در عین اینکه با همدیگر تضادهای بنیادین داشتند ، در یک مسئله با
 هم دیگر موافقت داشتند و آن در موضع‌گیری نسبت به حزب توده ایران بود
 واقعیت این است که وقتی حزب توده ایران دومرتبه فعالیت سیاسی مجدداً
 را آغاز کرد ، نه تنها گروههای وابسته به امپریالیسم ، نه تنها گروههای
 سازشکار لیبرال مدافع سرمایه‌داری و مالکیت بزرگ که مخالفشان با حزب
 توده ایران طبیعی بود ، بلکه تقریباً تمام گروههای دیگر که خودشان را
 مبارز ضد امپریالیسم ، به‌ویژه مبارز ضد امپریالیسم امریکا ، معرفی می‌کردند
 و خواستار ظفرات بنیادین به سود زحمتکشان و محرومان جامعه بودند ،
 اگرچه در بعضی هدف‌هایی که حزب توده ایران اعلام می‌کرد و اکنون چهل
 سال است که برایش مبارزه می‌کند ، با حزب توده ایران کاملاً مشترک بودند
 ولی نسبت به حزب توده ایران یک موضع‌گیری خصمانه جدی داشتند .
 این واقعیتی است ، از لحاظ طبقاتی هم که ما بگیریم وضع چنین بود که در
 جریان انقلاب طبقه کارگر ، خردتولیدکنندگان ، خردفروشنده‌گان و
 تهیدستان و نیز روشنفکران ، کارمندان ، بورژوازی کوچک و متوسط شهری
 در انقلاب شرکت کردند ولی ست‌گیری همه اینها در انقلاب یکی نبود .
 هرکدام از اینها در جهت منافع طبقاتی خودشان به طرف انقلاب آمده
 بودند ، با انقلاب هم‌گامی نسبی داشتند و بعد از انقلاب هم کوشش
 می‌کردند که موضع خودشان را در رهبری انقلاب تحکیم کنند و انقلاب را
 در جهت خواست‌های خودشان حرکت دهند . البته در اینجا باید گفت که
 سه جریان مهم وجود داشت :

یکی جریان خط اسام خمینی بود که این خط همانطور که بعداً معلوم
 شد خودش مخلوطی بود از پیروان راستین خط اسام خمینی که تا امروز هم
 هنوز در همان جهت قرار دارند و یک محس قابل ملاحظه‌ای از لیبرال‌های
 سازشکار ، حتی از عناصری که وابسته به دشمنان انقلاب و خودشان را جا
 زده بودند ، در این خط زیر پرچم اسام خمینی فعالیت می‌کردند . این
 خط نیرومندترین خط جامعه انقلابی ما بود و در حاکمیت هم مواضع بسیار
 نیرومندی را از همان لحظه اول به دست گرفت .
 جریان دوم لیبرال‌ها بودند که این لیبرال‌ها از جهت آزادی و حبه

ملی ، بخشی از بازاریان و سرمایه‌داران و مالکین متوسط و قشرهای سیاسی از آنها پشتیبانی می‌کردند. و این لیبرالها در دوران آخری که اوج انقلاب به حد اعلی خود بر سر رسیده بود ، با انقلاب همراهی کردند با این هدف که نگذارند انقلاب از چارچوب منافع سرمایه‌داری ملاکی ایران خارج شود و کوشی می‌کردند که در یک سازش با امپریالیسم امریکا در چارچوب منافع بورژوازی لیبرال ایران اوضاع را تثبیت کنند. این گروه در خاکست جمهوری اسلامی بعد از انقلاب مواضع بسیار عمده‌ای را در اختیار داشت. نه فقط از لحاظ اقتصادی اهرم‌های اصلی اقتصاد کشور در دست این گروه بود ، بلکه از لحاظ سیاسی هم دولت تقریباً از عناصر لیبرال تشکیل می‌شد و در نوزی انقلاب که مهم‌ترین مرکز تصمیم‌گیری مسائل سیاسی ، اقتصادی و اجتماعی کشور بود مواضع بسیار محکمی را در دست داشت .

جریان سوم نیروهای چپ بودند. این نیروهای چپ البته عبر از آن گروه‌هایی‌اند که از اول معلوم بود ساخته امپریالیسم امریکا هستند ، ساخته " سا " هستند و چپ‌نمایی می‌کنند ، این نیروهای چپ بطور کلی به علت سرکوب و حشانه‌ای که در دوران حکومت آریامهر حکومت طاغوتی نسبت به نیروهای چپ اعمال می‌شد ، محیط فعالیتشان ، نسبتاً تنگ و منسخر در زمان بخشی از نیروهای روشنفکری و نیروهای سبایی و بخش کوچکی از طبقه کارگر و زحمتکشان بود .

ولی در تمام این جریان‌ها واقعا دو جریان اصلی انقلابی وجود داشت که با تمام نیرو در جهت آماج‌های مردمی انقلاب که صلونها نعر در شهر و ده برای رسیدن به آنها شرکت داشتند ، صادقانه حرکت می‌کردند. این دو جریان به نظر ما : ۱- پیروان راستین خط امام خمینی بودند ، پیروانی که امروز هم در همان خط قرار دارند و جریان دوم هم حزب توده ایران حزب طبقه کارگر ایران ، پرماتمترین حزب سیاسی ایران بود. سایر نیروهای " چپ " همانطوری که ما می‌دانیم از همان ابتدا در مواضعی خصمانه نسبت به این دو نیروی راستین قرار گرفتند. خصومت و دشمنی نیروهای راست با این دو جریان اصلی به نظر ما طبیعی و عادی بود و عبر از آن نمی‌شد انتظار داشت و خصومت جریان‌های " سا " ساخته ، امریکا ساخته و پاکار هم کاملاً طبیعی بود. آنها هم مثل ساواکی‌ها و مثل سلطنت‌طلبان وجودشان همس را ایجاد می‌کرد. ولی این نیروهای چپ و بطور کلی :

سازمان چریکهای فدایی خلق و سازمان معاهدین خلق و بعضی از گروه‌های دیگر سیاسی از ابتدا دارای ماهیتی به آن شکل نیروهای راست ارنحایی بودند. ماهیت آنها این بود که شرکت‌کنندگان در این سازمانها نیروهای جوان انقلابی بودند که واقعا برای خواست‌های مردم یا در صدد مبارزه گذشته بودند ، ولی با ندانند بحربه و آگاهی سیاسی و عدم درک درست جریان و ماهیت انقلاب ایران از همان آغاز دچار گمراهی سا

ز یاد شدند و به همین دلیل هم در موضع خصمانه نسبت به جریان‌های انقلابی قرار گرفتند. اگر مبارزه اینها علیه خط‌امام خمینی در ابتدا هنوز بطور خیلی آشکار و بارز بروز نمی‌کرد، به علت این بود که امیدوار بودند که شاید بتوانند با آن شکل سیاست و با همکاری و کمک لیبرالها در حاکمیت شرکت کنند و با راه خودشان را برای رفتن به طرف حاکمیت باز و هموار کنند ولی در این جریان، انقلاب با دشواری‌های مختلف داخلی و خارجی روبرو شد. در این نیروها یک تحولی اساسی پیدا شد به این ترتیب که سالم‌ترین صادق‌ترین عناصر و گروههایی که در این نیروها وجود داشتند، اندک‌اندک بر پایه تجربه انقلاب به شناخت درست‌تری از مسائل مربوط به انقلاب رسیدند و به جهت مثبت به جهت نیروهای اصیل تمایل پیدا کردند و برخی، آن بخش دیگر که قادر نشد و نتوانست از تجربه‌های انقلاب درس بگیرد و ماهیت انقلاب ایران را بفهمد، هرروز بیشتر به طرف با تعلق حرکت کرد که انتهای آن عبارت بود از سنگرهای ضدانقلاب ایران، یعنی قدم به قدم به طرف همکاری با ضدانقلاب در جهت دشمنی کین‌توزانه در جهت براندازی انقلاب ایران حرکت کرد. این دو جریان را ما به خوبی در داخل سازمان چریکهای فدایی خلق شاهدش بودیم. سازمان چریکهای فدایی خلق از ابتدا برای دوران کوتاهی همراهی با ست‌گیری عمومی انقلاب نشان می‌داد و بعدا در مواضع نادرست قرار گرفت و در راهی قدم گذاشت که ماجراجویانه و تنها به سود امپریالیسم و نیروهای ارتجاعی کشور بود، ولی روند شناخت راه درست، از همان آغاز نطفه‌هایش در داخل این سازمان شروع کرد به بسته‌شدن و قوت گرفتن. اگر تاریخچه سیاست چریکهای فدایی خلق و حزب توده ایران و مناسبات ایندو را باهمدیگر مورد بررسی مجدد قرار دهیم بخوبی خواهیم دید که دو موضع‌گیری بکلی متفاوت وجود داشت، موضع‌گیری حزب ما نسبت به سازمان چریکهای فدایی خلق از اول درست بود. ما ماهیت سازمان را درست تشخیص دادیم که بطور عمده در این سازمان جوانان انقلابی هستند مشکل از اقشار بنیابینی و تشخیص دادیم که در این سازمان ست‌گیری مثبت با همه کمبودها و ناراستی‌هایش غلبه دارد، و دست بالا را دارد و تشخیص دادیم که به علت این همبستگی با توده‌های مردم با خواست‌های توده‌های مردم، سازمان چریکهای فدایی خلق با تجربه‌های که از انقلاب بدست می‌آورد گام به گام به طرف تصحیح اشتباهات خودش قدم خواهد گذاشت و امیدوار بودیم که بالاخره روند نزدیکی سازمان با حزب توده ایران بر روند خصومت و دشمنی غلبه خواهد کرد. به همین دلیل هم، روش ما با سازمان شما عبارت بود از انتقاد، راهنمایی، دعوت به همکاری. ولی موضع سازمان چریکهای فدایی خلق نسبت به حزب توده ایران دشمنانه، کین‌توزانه و خودسحرانه بود و در بسیاری از موارد می‌شود گفت که واقعا کودکانه و خام بود. موضع چریکهای

فدایی خلق نسبت به کل جنبش اصیل انقلابی کارگری جهان و نسبت به کل جنبش انقلابی میهن ما هم همینطور بود. خوب، ما می دانیم که زندگی و مبارزه به‌ویژه در دوران‌های انقلابی در دوران‌های پرشور دگرگونی‌های ژرف اجتماعی نیرومندترین آموزگار است و درس‌هایی می‌دهد که گاهی اوقات مانند شلاق‌های دردناکی افراد، گروه‌ها و سازمان‌هایی را که در خواب هستند بیدار می‌کند. البته این فقط یک طرف قضیه است. با وجود این، همه از آن درس‌هایی که می‌گیرند، لازم است که دانش‌آموزان کمی باهوشی و با استعداد باشند و الا ما دانش‌آموزانی را می‌بینیم که علیرغم تمام نیرومندی این آموزگار بزرگ یعنی تجربه زندگی، تجربه انقلاب، مازهم کوچک‌ترین درسی نگرفتند و مانند بسیاری بچه‌های لجوج گام به گام به طرف جهل عمیق خودشان بیشتر فرو رفتند و بالاخره هم به جایی رسیدند که بن‌بست مطلق اجتماعی بوده است. مثل اکثریت افراد سازمان مجاهدین خلق و اقلیتی که از سازمان چریک‌های فدایی خلق جدا شدند. ما در سازمان چریک‌های فدایی خلق می‌دانیم که چند گروه از این نوع دانش‌آموزان بی‌استعداد وجود داشتند. مثل گروه اشرف دهقانی دراستاد، گروه "راه کارگر" گروه اقلیت "حناج جیب اکثریت و غیره و در سازمان‌ها و گروه‌هایی دیگر هم که دیگر اساسی‌شان را خوب می‌دانیم "پیکار" است "کوله" است "مجاهدین خلق" هستند و ده‌ها گروه‌های گمنام دیگر مثل رزمندگان و غیره و غیره. البته در این‌ها من گروه‌های دیگری را که از ابتدا ستون پنجم امپریالیسم بودند و من آگاهانه آنها را جز نیروهای جیب حساب نمی‌کنم مثل رنجبران اتحادیه کمونیست‌ها، تروتسکیست‌ها نام نمی‌برم. آنها حسابشان جدا است. آنها از ابتدا ساخته "سپا" و امپریالیسم بودند و همیشه هم در همان راه آگاهانه قدم برمی‌داشتند و سیاستشان هم معاد روش شد. خوب به این ترتیب ما بطور خلاصه می‌بینیم که تحول عظیمی از ابتدای انقلاب تا امروز بوجود آمده که نیروی قابل ملاحظه‌ای از چریک‌های فدایی خلق از آن موضع‌گیری به موضع‌گیری امروزشان که در عمده‌ترین مسائل مریضی، شاید هم بشود گفت تحقیقا همان مواضع حزب توده ایران هست رسیده‌اند و ما خیلی خوشحال هستیم از این تعبیر اساسی که پیدا شده، خوشحال هستیم از اینکه حزب توده ایران توانسته است در این تحول که بدون شک اهمیت تاریخی برای جنبش ما و نه فقط برای جنبش کارگری انقلابی میهن ما، بلکه برای مجموعه جنبش انقلاب کشور ما دارد نقش بسیار مثبتی داشته باشد.

پوشی دوم : سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) برای رسیدن به مواضع امروزی خود مبارزه سخت و دشواری را پشت سر گذاشته. والاترین و غریب‌ترین شوره این مبارزه چشم‌انداز روشن و راه بدون بازگشت وحدت سازمان ما و حزب توده ایران است. - اولاً نظر شما در باره این راه طی شده چیست ؟ و ثانیاً برای به فرجام رساندن وحدت سازمانی حزب و سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) چه مسیری باید پیموده شود ؟

پاسخ : من بطور خیلی روشن تأکید می‌کنم که راه طی شده از طرف سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) از طرف رفقای اکثریت ما راهی بسیار دشوار و به همان اندازه راهی بسیار افتخارآمیز است. دشواری این راه تنها این نبوده است که دوستان فدایی ما در نتیجه شرایط موجود اجتماعی ده ساله با پانزده ساله آخر حکومت رژیم آریاسمیری شرایط شخصی جامعه ما، در یک گمراهی فوق‌العاده تاریکی افتاده بودند، تنها دشواری از این جهت نبوده بلکه آنچه که مانع حرکت دوستان فدایی ما به طرف راه راست، راه درست می‌شد مهارت بوده است از فعالیت بسیار سنگین آگاهانه و جهت‌دار نیروهای ضدانقلابی نیروهای لیبرال، نیروهای دشمن واقعی طبقه کارگر و مبارزان راه طبقه کارگر. این نیروها گمراهی جوانان پرشور انقلابی را یکی از عوامل "پهروزی" و "موفقیت‌های خود می‌دانستند. واقعیت این است که این یکی از پهروزی‌ها و موفقیت‌های ارتجاع است. وقتی نیروهای انقلابی به گمراهی می‌افتند و دشمنان با تمام نیروی تبلیغاتی و اجتماعی خودشان کوشش می‌کنند که نگذارند این نیروهای انقلابی از این کوره راه بیرون بمانند، و هر روز با تبلیغات خودشان سد جدیدی در راه حرکت این نیروها به سوی آماج‌های واقعی انقلابی راه دستیابی این آماج‌ها، ایجاد می‌کنند. به دوستان فدایی ما که این راه طولانی و دشوار و پرستغلاخ را طی کردند، امروز باید از صمیم قلب شادباش گفت آنها مجبور بودند بر بسیاری از پیش‌داوری‌هایی که در مغز آنها جا گرفته و به وسیله نیروهای دشمن، رژیم ساواکی آریاسمیری و تبلیغاتی که از بچگی در آن مجاط شده بودند و نیز توسط دستگاه تبلیغات امپریالیستی و نیروهای خوش‌خط و حال لیبرال مدعی طرفداری از آزادی و استقلال و غیره به آنها القاء شده بود، چهره شوند. برآستی هم می‌بایست که آنها بر پیش‌داوری‌هایی که نسبت به نیروهای راستین هوادار انقلاب در سراسر جهان، وجود دارد، چهره شوند. چون ما می‌دانیم که نه تنها ارتجاع امپریالیستی نه تنها لیبرالها بلکه برتدین انقلاب جهانی نظیر مائوئیست‌ها و امثال آنها در دنیا در یک دوران طولانی چه تلاش وسیعی برای گمراه کردن انقلابیون کشورهای در حال رشد، بکار بردند و به چه نتایجی رسیدند. آنها موفق شدند که برای یک دوران چندین ساله بخش

سهمی از انقلابی‌های جوان را در کشورهای نظیر ما در مورد دستاوردهای
 طبقه کارگر در روند انقلاب بزرگ جهانی به گمراهی فلاکت‌بار بکشاند و به
 کوره‌راه‌هایی بیندازند که به منجلاب سازش و تسلیم با امپریالیسم و با
 نابودی می‌انجامد. به این ترتیب چیره‌شدن بر تمام این پشداوری‌ها و
 قضاوت‌های نادرست القا شده طی بیش از ده سال، کار آسانی نبود.
 دوستان ما در جریان مبارزه عملی روزمره، در نتیجه روبروشدن با واقعات
 اجتماعی ما و واقعات اجتماعی جهان، در نتیجه روبروشدن با سیاست حرب
 توده ایران و مبارزه مردم ما علیه امپریالیسم، در نتیجه روبروشدن با
 دسیسه‌های رنگارنگ و توطئه‌های بی در پی امپریالیسم در ایران و فاش‌شدن
 این توطئه‌ها و رسواشدن گروه‌های سازشکار و تسلیم طلب، توانستند اس‌راه
 دشوار را بهیمنند، از سدهای مصنوعی ایجاد شده به وسیله دستگاه
 تبلیغاتی امپریالیسم و پیش‌داوری‌های ناشی از آن، عبور کنند و راه واقعی
 مبارزه انقلابی را پیدا کنند. دشواری دیگر برای سازمان فدائیان خلق ایران
 (اکثریت) و با دوستان فدایی ما، این بود که در سازمان چریک‌های فدایی
 خلق و هنوز هم آنطور که باید و شاید در سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) یک
 هماهنگی فکری، ایدئولوژیک وجود نداشت آن هم به علت جوانی این سازمان،
 به علت کم‌تجربگی‌اش به علت نبودن ضابطه‌های لازم برای یک سازمان
 سیاسی مبارز راه طبقه کارگر، چنین وضعی از آغاز وجود داشته و هنوز هم
 بقیامش وجود دارد. این دشواری به این شکل اثر می‌گذاشت که گروه رهبری
 سازمان نه تنها می‌بایست خود بر این دشواری‌ها چیره شود، بلکه در
 همین حال با نیروی قابل توجهی از جوانان سرورگار داشت که از لحاظ فکری
 دچار سردرگمی‌های به مراتب شدیدتر و معشوش‌تر از خود گروه رهبری بودند
 و به علت وضع خاص این سازمان‌ها خیلی هم کمتر انضباط‌پذیر بودند. به
 همین علت ما می‌بینیم که در سازمان چریک‌های فدایی خلق با هر گامی که در
 جهت تصحیح خط مشی برداشته شده یک برخورد داخلی جدید آمده و به
 جدایی یک گروه انضباط‌ناپذیر که ابتدایی‌ترین اصل سازمانی سیاسی طبقه
 کارگر یعنی اصل جمعیت اقلیت از اکثریت را زیر پا می‌گذاشته و به آن اعتقاد
 نداشته انجامیده است.

این دشواری با دست‌کم برخی از نارمانده‌هایش هنوز هم، بی‌شک، در
 سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) وجود دارد و این هم یکی از
 گرفتاری‌های شما بوده و هست. به همین جهت ما برای راهی که سازمان
 فدائیان خلق ایران (اکثریت) پیموده است، ارج زیادی قائل هستیم و
 امید فراوان داریم که سازمان شما در ادامه این راه بتواند بر همه نارمانده‌های
 دشواری‌ها چیره شود و جای شایسته خود را در کنار حزب ما، در کنار حزب
 توده ایران اشغال کند.
 ما برای سنجش درستی راهی که دوستان فدایی ما پیموده‌اند، سنگ محک

دیگری را هم در اختیارشان می‌گذاریم . این سنگ محک موضع‌گیری دشمنان انقلاب ایران موضع‌گیری لیبرالها ، سازشکاران و تسلیم‌طلبان ، گروههای قاچورده و رسوا و حتی موضع‌گیری قشریون افراطی در بخشی از حاکمیت انقلابی ایران است . اگر راهی را که سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) پیموده است در رابطه با چگونگی موضع‌گیری این نیروها بررسی کنیم ، سنگ محک را بدست می‌آوریم . ما می‌بینیم که همه آنها به شکلی از اشکال با خط اصل انقلاب سر ستیز دارند . البته سه جریان نخست دشمنان انقلاب ایران یعنی لیبرالها ، سازشکاران و تسلیم‌طلبان و گروههای واخورده و رسوا به صورت آشکار و قشریون افراطی به صورت ناآگاه ، اما بهر حال به خط اصل انقلاب ریان می‌رسانند . همین نیروها که آگاهانه یا ناآگاهانه با جریان اصل انقلاب ستیز دارند ، از جریان نزدیکی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) به راه حزب توده ایران برآشفته شده‌اند ، رفته بر اعضایشان افتاده است و گاه با فحاشی و گاه با توهین و تحقیر می‌کوشند از حرکت سازمان به سوی حزب توده ایران جلوگیری کنند . البته موضع‌گیری علیه این نزدیکی از سوی برخی کسانی که واقعا طرفدار انقلاب هستند و ما آنها را دیگر نمی‌توانیم در ردیف نیروهای ستیزه‌گر با جریان اصل انقلاب قرار دهیم برای ما شگفت‌انگیز است .

چرا آنها از نزدیکی دو نیرویی که هر دو با تمام امکانات و توان خود از انقلاب پشتیبانی می‌کنند و می‌کوشند توطئه‌های ضدانقلاب را خنثی کنند بایست ناراحت شوند ؟ مگر نه این است که هرگونه روند نزدیکی میان نیروهای انقلابی ، اعم از آنها که از لحاظ ایدئولوژیک و هدف، همفکرند و آنها که حتی از لحاظ ایدئولوژی اختلاف دارند . ضامن پیروزی انقلاب ما در این نبرد زندگی و مرگ علیه دشمن خونخوار و مکار ، حمله‌گر و تجاوزگری چون امپریالیسم جهانی سرکردگی امپریالیسم آمریکا خواهد بود ؟ تعجب‌آور است که برخی از دوستان ما از این نزدیکی ناراحت می‌شوند . ما برعکس از نزدیکی نیروهای انقلابی دیگری که حتی مواضع ایدئولوژیک آنها با ما متفاوت است ، هرگز ناراحت نمی‌شویم ، بلکه هرچا چنین پدیده‌ای را مشاهده می‌کنیم ، در تقویت آن خواهیم کوشید ، زیرا هرگونه نزدیکی نیروهای اصل انقلابی به سود انقلاب و زبان ضدانقلاب است . و به همین دلیل هم تلاش امپریالیسم و ضدانقلاب در این جهت است که همه‌ها در میان نیروهای انقلابی بذر نفاق و دشمنی بپوشانند .

ما شدت سراسمکی و دیوانگی نیروهای ضدانقلابی ، نیروهای سازشکار و تسلیم‌طلب را در حالات دامنه‌دار آنها در روزهای دهه‌حش‌های انقلاب دیدیم . می‌دانیم که همه گروههای واسنه به طیف بزرگ ضدانقلاب از لیبرالها و محسن حجتیه و معاهدین " گرمه تا " بحیری ها و مائوئیست‌ها و تروتسکست‌ها در این جریان علیه حزب توده ایران و علیه

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) شرکت داشتند . واقعا انکار حسیه متحد و متمرکزی را در سراسر کشور اداره می‌کردند . نمونه بارز دیگر همین موضع‌گیری دشمنان انقلاب و مخالفین ما در قبال این نزدیکی یبشتیانی تروتسکیست‌ها و روزنامه "کارگر" شان و نیز گروههای نظیر آنها از گروه بوطه‌گر هلیل‌رودی - گشتگر است . ما می‌بینیم که دشمنان طبقه کارگر ایران دشمنان انقلاب ایران ، با مشاهده هرگونه نفاق میان نیروهای اصیل انقلابی فوراً درصدد تشدید آن برمی‌آیند تا شاید بتوانند از آن برای پیشبرد نقشه‌های خود بهره‌گیرند . به‌نظر ما همه اینها در حکم سنگ محک و نشان‌دهنده درستی راهی است که دوستان فدائی اکثریت ما پیموده‌اند و ما امیدواریم که این راه را با همین پیگیری که تاکنون داشته‌اند ادامه دهند و دوستان جوان فدایی را هرچه بیشتر در این راه به پیش برند .

اما بخش دوم این پرسش این بود که برای همکاری و وحدت سازمانی میان سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) و حزب توده ایران چه کارهایی ضروری است و باید انجام گیرد ؟ در این زمینه به نظر ما مهمترین مسئله در لحظه کنونی آماده‌ساختن تمام بدنه سازمان و هواداران سازمان برای تحقق امر وحدت سازمانی حزب و سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) است . آنطور که دوستان ما از گفتگوهای خود با رفقای فدایی در سراسر ایران دریافته‌اند و به ما اطلاع می‌دهند ، هنوز کار نوصحی قابل توجهی از طرف رهبری برای این آماده‌سازی ضروری است . در بدنه سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) هنوز افرادی هستند که امر وحدت را بطور کلی تأیید می‌کنند ولی هنوز تصور مشخصی از این وحدت ندارند و به اهمیت عملی ساختن هرچه زودتر آن پی نبرده‌اند . هنوز نسبت به معنی از موضع‌گیری‌های سیاسی ، برنامه‌ای و تئوریک حزب نظریات نادرستی وجود دارد که روسمی از گمراهی‌های گذشته و با اثری از القایات مودیانه گروههای توطئه‌گر دشمن وحدت نظیر گروه هلیل‌رودی - گشتگر و دیگر دشمنان ما است . باید با کار نوصحی وسیع ، شفاهی و کتبی این سازمان را از باقی‌مانده‌های این نظریات نادرست نجات داد . باید کوشید تا آن خلوص فکری - ایدئولوژیک و اعتقاد به ضرورت وحدت سازمانی برای پیویت سازمان سیاسی طبقه کارگر سازمان منضبط ، سازمان آگاه ، به‌ملکه اکثریت مطلق افراد و هواداران سازمان فدائیان تبدیل شود .

ساید ساده‌گر بود و تصور کرد که با حدادشن گروه بوطه‌گر اخیر صفوف سازمان کلکی از استگونه ناماکی‌های فکری - ایدئولوژیک پاک شده است . سلما صور افراد سرلرلی در سازمان شما هستند که در جریان نزدیک‌تر شدن به امر وحدت ، در اس حرکت به سوی فله ساخت و عمل سیاسی درست ، دچار سگی عس خواهند شد . حا خواهد ماند و وا خواهند رد . بنای رهبری سازمان بدیره بوسندگان روزنامه "کارگر" و حش انتشارات سیاسی - ایدئولوژیک

حارمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) باید در این جهت باشد ، که تعداد این گونه افراد هر قدر ممکن است ، کمتر شود و حرکت به سوی آخرین مرحله وحدت سازمانی دو جریان انقلابی کارگری صهیون ما هر چه کامل تر به پیش برود .

پرشش سوم : باید توطئه گرو فراکسیون باز کشتگر و هلیل رودی برای نوجیه نفاق افکنی خود از یک سو حرب نموده ایران را مورد حمله قرار می دهند و از سوی دیگر ادعای کسی که گویا در مسائل مربوط به جنبش های آزادیبخش ملی در کشورهای روبه رشد در جبهه جهانی کمونیستی و حتی در درون احزاب کمونیست و از آن جمله درون حزب کمونیست اتحاد شوروی اختلاف نظر و چنانچه بندی وجود دارد . خواهش می کنیم اولاً نظرتان را در این مورد بگوئید و ثانیاً اکنون که سیاسی-ایدئولوژیک این باند آشکارتر شده است ، میل داشتم تحلیل دقیقتری درباره این دار و دسته توطئه گر و آینده آنها از شما بشنوم .

سیاست : من در " پرشرو باخ " های عادی خودمان مختصری از خطر حرب نموده ایران را درباره این دار و دسته روشنی بیان کرده ام و اکنون می گویم آن را کمی گسترده تر برای شما شرح دهم .
نفاق افکنی ، حداسازی و به جان هم اندازی از شیوه های دیرین ارتجاع در سارره علیه جنبش های شرقی سراسر تاریخ است که ما با آن آشنایی داریم . در گذشته جنبش بوده در آینده هم چنین خواهد شد . جنبش های راه دگرگونی های اجتماعی به سود محرومان و غارت شدگان جامعه ، همیشه آماج این توطئه دشمنان قرار داشته اند و دشمن همیشه کوشیده است از عوامل گوناگون برای ایجاد نفاق و دودستگی استفاده کند . این یک بدیده تاریخی است و ما هم در تمام دوران سارزات و به ویژه در دوران اخیر ما کوشش و پوست خودمان آن را احساس کرده و با این شیوه دشمنان جنبش کارگری انقلابی ایران آشنا هستیم . ضمناً این توطئه نفاق افکنی همیشه از دو سبب انجام گرفته و می گیرد . هم از سمت " چپ " و هم از سمت راست . حمله از سمت " چپ " هم در ماهیت خود همیشه راست بوده ، ولی ظاهر " چپ " داشتند . بد تنها انقلاب های کارگری ، بلکه انقلاب های ادوار مافیل و حتی فام های بردگان ، نظیر فام اسارتناکوس با جنبش های دهقانی سده های بیس اروپا و حتی جنبش های دهقانی کنور خودمان را هم اگر بررسی کنیم ، می بینیم که معمولاً دشمنان کوشیده اند این جنبش های مردمی محرومان را از دو سبب تضعیف کنند : از سمت " چپ " و از سمت راست . حالا فقط به جنبش های انقلابی دوران بعد از جنگ دوم جهانی نگاه کنیم اس دورانی است که برحم ما یکسبب - لیسبم و سوسالسم واقعاً موجود

پهروزمند سنی از سن به برجم همه نیروهای انقلابی جهان مدل می‌شود. این واقعتی است که بعد از جنگ جهانی دوم اکثر نیروهای که در جهان با سه میدان مبارزه انقلابی گذاشته، سوسیالیسم و مارکسیسم لنینیسم را که برجم پهروزمند انقلابی بود، برجم خود اعلام کردند. همه این جنبش‌ها در آغاز خودشان را جنبش سوسیالیستی می‌نامیدند. حتی جنبش‌هایی که ماهیت واقعا سوسیالیستی هم نداشتند. ولی سنی در نسخه ترکیب نیروهای معظم سوسیالیستی زحمتکاران سحر و روستا که اکثرا از خردموسوزواری و طبقات سنانی بودند، اندویشی خردموسوزواری، اندویشی اشتراک سنانی غیرکارگری به تدریج در این جنبش‌های انقلابی ظاهر جدا کرد و این نیروها گوشه‌دند مبارزه خود را از راه انقلاب اصل سوسیالیستی جدا کرد.

این یک واقعت تاریخی است. جنبش نمونه مبارز آن است. جنبش یک انقلاب بزرگ ملی و ضدعشودالی زیر برجم سوسیالیسم، زیر برجم مارکسیسم لنینیسم انجام داد. ولی خون در جمع ۸۵۰ مئوسوی آن، اکثریت مطلق با ده‌ها سال و خردموسوزواری سهری بود. این عامل تدریج تاثیر خود را در مجموع رهبری حزب کمونسیت جنبش اعمال کرد و رهبری جنبش زنده به مواضع اصل مارکسیستی - لنینیستی را ترک گفت و به مواضع خردموسوزواری درغلند و سنی از آن هم بیشتر رفت و اکنون جهان که می‌بینیم موضع ساریش با امپریالیسم و دشمنی با جنبش انقلابی جهانی را اتحاد کرده است. اما سنیسم همین رهبری جنبش حقیقه خود را از حقه سنی آغاز کرد؟ یادمان هست که این حمله از راه آغاز شد بلکه سنی از جنبش بود. حمله با این شعار بود که در کشورهای سوسیالیستی روزسوسیالیسم خیره نده "کشورهای سوسیالیستی و در این آنها احزاب شوروی به سوی سرمایه‌داری می‌روند و اصول سوسیالیسم علمی و مارکسیسم - لنینیسم در آنها را برجا گذاشته نده است. جنبش کسانی که جنبش‌ها در این رسنه سنی کردند، نامش عبارت بود از "ریدماد لنینیسم!" یک کتاب هم "سرخ" یک‌دست بود. حالا می‌بینیم از "سرخ" یک‌دست و از "ریدماد لنینیسم" آن دوره ساریش حاشیه سوسیالیستی با آمریقای سوسیالیست‌ها و با تمام برجها حاشیه ساریست‌ها که یک‌دست و ده‌ها کی جنبش از کار درآمده است. به این ترتیب کسانی که حالا هم از جنبش می‌روند، حاشیه برای ما یکی ندارند.

اما حمله‌های از راه هم وجود داشت. در کشورهای سوسیالیستی و به ساریش صحیح در احزاب کمونسیت این کشورها هم به سیره جنبش ساریست‌ها دورحی سلبات امپریالیسم جهانی و ساریست‌ها را که یکی یکی "سوسیالیست‌ها" و "سوسیالیست‌ها" حمله از راه است شروع کردند و مدعی شدند که کشورهای سوسیالیستی در سوسیالیستی و عمل خود شعار سوسیالیستی و احزاب سوسیالیست‌ها از مارکسیسم - لنینیسم هستند. شعار دکاماسم هستند

و مانند مارکسیسم - لنینیسم برخورد حلاق داشت . لنینیسم بواسطه
حدف شد . دیکتاتوری پرولتاریایش حذف شد و حالا در ایتالیا مارکسیستی
هم دارد حدف ننمود . ما می بینیم که حمله ار راست هم در ماهیت خود .
در آدرس حملت امپریالیستی دارد .

پس این حملات به جریان اصل کارگری ، از سوی راست و "جب" ، از سوی
سروهای ضدانقلابی و با از سوی اقشار سناجینی که ممکن است نازمانی در جنبش
انقلابی هم شرکت کنند ، یک بنده ، صادمی نیست ، بلکه کاملاً طبعی
است . نوشته های "مجاهدین حلی" نوشته های آقای رجوی علیه حزب توده
ایران را بخوانید . سرایش از "جب" به حزب توده ایران حمله می کند نه
از راست . آقای رجوی که سرانجام از ریدر این سرهنگ معزی و سنی صدر بیرون
آمد و به زسواریس و حاشاشه ترین سازش با لبرال ها ، با سوزروازی سازشکار و
با امپریالیسم بی درداد ، در چندین شماره "مجاهد" و در دهها صفحه
همه اش از "جب" به حزب توده ایران حمله می کرد و حزب ما را غیرانقلابی ،
سازشکار ، اوبویوسب و غیره می نامید .

دسته "لیل رودی و کشر هم که حمله خود را به روند نردیکی سازمان
فدائیان حلی ایران (اکترپ) به مواضع حزب توده ، ایران از "جب" شروع
کرده است ، در این حملات چیزی غیرار همان باوه های رجوی و مائوئیست های
ورسکسه عرضه می کند . همانطور که بارها گفته ام ما در تاریخ حزب خودمان
دفعه اول نیست که با چنین بنده هایی روبرو می شویم . از هنگام تأسیس
حزب توده ایران . چندین حمله از سوی گروه های امپریالیسم ساخته و پیا
گروه های انحرافی علیه حزب ما انجام گرفته است . صفا گروه های انحرافی
زمانی دست به حمله می زدند که می خواستند به سوی سازش با دشمن بروند .
اما سعی داشتند حیانت با لغزش و سازش خود را زیر پرچم "جب" بپوشانند .
حسین گروه "سا" ساخته یعنی گروه یوسف افشاری که سپس معلوم شد
اصلاً حاوسب شرکت انگلیسی نفی بوده از "جب" به حزب توده ایران حمله
می کرد . حزب توده ایران را "غیرانقلابی" می نامند و در سال های اول جنگ
جهانی دوم با شعارهای تروسکیستی دارای رنگ انقلابی غلط به میدان
می آمد . گروه دیگر - گروه ماویزا ، انقلابی کروزرک های مارکسیستی امامی بود
که حزب توده ایران را اصلاً قبول نداشتند . همه با آنها در محلات سازش
با ساواک و شاه عرق شدند . گروه های دیگر عبارت بودند از گروه "ماویزا"
انقلابی "بروس مکانسن" ، حزب سوسالیست شهرداریه ، گروه عباس برانی
که آن هم ساخته ، شرکت نفی بود و حزب توده ایران را قبول نداشت
می گفت در ایران باید فوراً سوسالیسم برقرار کرد . پس از ۲۱ آذر ۱۳۲۵
اشتمات حلیل ملکی و انورحامه ای انجام گرفت که آن ها هم ملاً کار خود را با
جریان ساز "جب" ابریم که از انگلسان سومات آورده بود . آغار کرده
بودند . ابریم مدعی بود که حزب توده ایران یک حزب سحراف از راه طبعه ،

کارگر است. او کتاب‌های مفصلی نوشت و انشعابون خلیل‌ملکی هم از حسن راه شروع کردند به فعالیت.

حالا راه گروه خلیل‌ملکی انشعابی و شعارهای او را مقایسه کنید با راه و شعار گروه هلیل‌رودی و کشتگر. خلیل‌ملکی اولش ادعا کرد که آقا ما با حزب توده هیچ‌گونه اختلاف اساسی در هدف نداریم. در شخص نشرهای که گروه انشعابی خلیل‌ملکی در ۱۵ دی‌ماه ۱۳۲۶ بیرون داد. ضمن مطالبی به قلم خلیل‌ملکی تحت عنوان "دوروش برای یک هدف" دعوی می‌شد که هدف ما با حزب توده ایران یکی است. ما با حزب توده ایران اختلاف بنیادی نداریم. فقط در روش است که ما آن اختلاف داریم. کشتگر و هلیل‌رودی هم می‌گویند که آقا ما در هدف هیچ‌گونه اختلافی با هم نداریم. فقط در روش اختلاف داریم. ولی این اختلاف در روش، ملکی را به کجا برد؟ خامهای یا به کجا برد؟ گروه انشعابون به نام "سوسالست‌ها" را به کجا برد؟ داستان را ما می‌دانیم. زباله‌دان تاریخ، سارخ یا ساواک، یا اسرائیل و ارجاع. و اما مطلبی را که من گفتم. سبز است دوستان ما آن را در کتابی که احصا به نام خلیل‌ملکی درآمده و در مقدمهای که آقای کاتوزیان در انگلیسی آن نوشته است مطالعه کنند و ببینند که "دو روش و یک هدف" چیزی حرکت ادعای بوج نبوده است. آن‌ها در حرف خود را هوادار ساختن سوسالست و انترناسیونالیسم پرولتری جلوه می‌دادند. منتهی ما چنان "تاکید"ی روی نقش واحدهای ملی که عملاً به نفسی ساختن سوسالست و انترناسیونالیسم پرولتری می‌انجامید. ما این پیش‌درآمدها آنها گام به گام به سواخت سازش درغلتیدند. گروه کشتگر - هلیل‌رودی هم سرنوشتی غیر از سرنوشت گروه خلیل‌ملکی - انور خامهای نخواهد داشت. عامل دیگری که این دو گروه را خیلی به هم شبیه می‌کند همان ساله "تشکیل کنگره" است. حالت است بدانیم که گروه انشعابی ملکی هم یکی از سبانه‌هایش این بود که جوا کنگره را هرچه رودتر تشکیل نمی‌دهند. البته رهبری حزب در آن تاریخ خودش در تدارک کنگره بود. اما چون گروه خلیل‌ملکی - خامهای می‌دانستند که اگر کنگره تشکیل شود، در حزب با افراد زوربرو خواهند شد و حزب آنها را محکوم خواهد کرد. در همان آغاز تصمیم برای تشکیل کنگره بار حزب خارج شدند و همس که می‌شدند حزب می‌خواهد نظریات آنها را بطور حدی داخل حزب به بحث بگذارد. راه فرار در پیش گرفتند و گروه اولست خودشان را تشکیل دادند - همان کاری که هلیل‌رودی و کشتگر در سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) انجام دادند. از انتخاب چندماهی سخن نگذشته بود که کنگره شکل شد. می‌دانیم که شکل یک کنگره آن هم در شرایط بعد از ۲۱ آذر ۱۳۲۵ که حزب توده ایران در فعالیت ملی خود با دشواری‌های بزرگ روبرو بود. حتماً به چندماه تدارک ساز دانست. به این که رهبری حزب از تشکیل کنگره اسباب دانست.

بار دیگر هم به ما از "چپ" و به بیان دقیق تر از راست ولی با قیافه "مت" حمله شد و اس بار جریان انتصاب مائوئیستی در میان بود. جریان حالتی بود. خوب توجه کنید: یک گروه مائوئیست طرفدار نظریات مائو به نام سازمان انقلابی حزب توده، ایران به رهبری عناصری چون فریدون کشاورز، سکخواه، لائاسی، احمدقاسمی، فروتن از حزب جدا شدند و نمایان هم این بود که حزب توده، ایران سازشکار شده، تسلیم طلب شده، علیه رزم مبارزه مسلحانه نمی‌کند، باید به طرف مبارزه مسلحانه علیه رژیم شاه رفت.

حال نسیم که این آقایان زهران "مبارزه" مسلحانه" علیه رژیم شاه و "سازمان" راه "انقلاب صدابریالستی" و "حلقی" و "سوسیالیستی" و مائو "سوسیالیستی" ایران - الان کجا هستند؟ فریدون کشاورز یا بختیار همگاری می‌کند، سکخواه و لائاسی با ساواک همکاری کردند و سکخواه به همسرتی اعدام شد. احمدقاسمی و فروتن هم اکنون در زباله‌دان تاریخ هستند! باقی مانده آنها هم در "حزب؟ زنجیران" و "اتحادیه کمونیستها" گرد آمده است که آن‌ها هم امروز در "طیف ضدانقلاب رجحوی - سنی صدر - سلطنت طلب" اوقوسی و اسیر قرار دارند.

در دوران پس از انقلاب هم، به طوری که دیدیم و می‌بینیم، همسرتی حمله‌های از "چپ" یکی بعد از دیگری شروع شد: گروه اشرف دهقانی، گروه "راه گلبرگ" و گروه "کومه" از "چپ" حمله به سازمان اصلی فدائیان را آغاز کردند. گروه "زیرمندگان" از "چپ" گروه "اقلیت" از "چپ"، "خساح" "چپ" از "چپ" و گروه "هلل‌رودی" - کشتگر - هم از "چپ" حمله را شروع کردند. همه، این گروه‌ها از مائوئیست‌ها گرفته تا "مجاهدین" و حالا گروه هلل‌رودی - کشتگر، یک جرم می‌گویند. همه آن‌ها علیه حزب توده، ایران با هم متحدند و مدعیند که: حزب توده، ایران حزب طیفه کارگر نیست، از مارکسیسم - لنینیسم منحرف شده، ابوریونست و سازشکار است. ما هم برای گفته‌های گروه هلل‌رودی - کشتگر در این مسائل همانقدر ارزش قائلیم که برای گفته‌های "زنجیران"، "تروشکست‌ها"، "اقلیت" و دیگر گروه‌هایی که امروز در حبه دشمنان انقلاب قرار دارند ارزش قائل بوده‌ایم. حالا این سوال پیش می‌آید که چرا شما گروه هلل‌رودی - کشتگر را هم از همسرتی "حسرتان حلقه" می‌دانید؟ چه دلیلی برای این امر دارید؟ شاید در مورد همه آنها درست باشد، اما این گروه با آنها فرق دارد؟ ممکن است از میان دوما جریان بهمانی معنی باشد اما یک جریان از آنها درست باشد؟ در پاسخ این سوال ما تا رهم به تاریخ رجوع می‌کنیم. مطلب همان است که در آغاز محترم گفتم. دشمن سار سرخوش و دشمنی است. در مبارزه با نیروهای انقلابی بحیره، تاریخ معطم و شامه سار حسرت دارد. خیلی رودر سخن می‌دهد که این جریان‌ها صرف نظر از حکومتی جمع و دادستان، دارای چه

ماهیت و سرشت واقعی هستند. وقتی حتی به همین گذشته نزدیک می‌نگریم، می‌بینیم همه گروه‌هایی که از طرف حزب توده، ایران جدا شدند و حتی علیه حزب توده ایران را آغاز کردند و با گروه‌هایی که با پرچم سبز علیه حزب ما به میدان آمدند، دشمنان طبقه کارگر - لیبرال‌ها و سرمایه‌داری - برایشان هورا کشیدند و گفتند: به به، شما بهترین کمونیست‌ها هستید. کمونیست‌های واقعی شما هستید. شما به یک یک سازمان‌هایی که من نام بردم نگاه کنید. ببینید همه از همان قماش هستند که برژینسکی در نامه معروفش به وزیر خارجه آمریکا به آنها نظر دارد. برژینسکی می‌گوید همه گروه‌هایی که علیه رژیم امام خمینی حاضر به سازش، صلحانه هستند اینها مال ما هستند. اینها را تشویق کنید. هرچه می‌گویند بگویند. گذار از کمونیسم، از انقلاب و علیه امپریالیسم حرف بزنند، اما اینها مال ما هستند.

تشخیص برژینسکی‌ها بسیار دقیق است. تاریخ نشان داد که بله همه اینها مال آمریکا بودند، شاید بعضی از این گروه‌ها اول خودشان هم خیال نمی‌کردند که در راه آمریکا گام برمی‌دارند، ما این را نفی نمی‌کنیم، شاید واقعا خیال می‌کردند که راه درستی می‌روند، ولی تشخیص دشمن را ببینید چقدر دقیق است؟! بلافاصله آنها را شناخت، آنها خودشان را شناخته بودند، اما دشمن آنها را شناخت و گفت از ما هستند. "مجاهدین" از ما هستند "اقلیتی‌ها" از ما هستند هرکه حاضر است علیه رژیم امام خمینی مبارزه، صلحانه کند از ما است. حالا می‌بینیم که گروه هلیل‌رودی - کشتگر هم تا صدایش بلند می‌شود، روزنامه تروتسکیستی "کارگر" که مظلوم است کجایی است و من به اندازه کافی درباره آن صحبت کردم. برایش هورا می‌کشد. تمام ستون پنجم آمریکا برایش کف می‌زند و از آنها پشتیبانی می‌کند. اینجاست که من توصیه می‌کنم به افراد واقعا سالم در میان گروه هلیل‌رودی - کشتگر که حتما چنین افرادی در میان آنها هستند و من در این مورد تردید ندارم همانطور که در ضمن گروه خلیل‌ملکی هم جنس افرادی بودند که بسیاری از آنها به حزب بازگشتند و الان جزو بهترین یاران و فعالان و مسئولان حزب ما هستند. من به آنها توصیه می‌کنم که یک بار دیگر در این سخنان آگوست بیل یکی از رهبران بزرگ جنبش انقلابی جهانی که من در صحبت‌هایم بارها بدان اشاره کردم، دقت کنند و حتی توصیه می‌کنم آن را درست بنویسند و کنار سخنران بگذارند تا هر روز صح که از حوالت برمی‌خورند، آن را بخوانند:

از بیل نقل می‌کنم که روزی در مجلس "رایساک" آلمان صحبت می‌کرد آن زمان نمایندگان سوئیس دمکرات‌ها در مجلس پارلمانی را شکل می‌دادند بیل صحبت می‌کند و در پایان سخمراسی‌اش یک دفعه می‌بید دست‌راستی‌ها سلطنت‌طلبان و طرفداران سرمایه‌داری برایش دست می‌رسد، بیل بعدها تعریف می‌کرد و می‌گفت پس از آن که من این مطرزه را دادم به خود هی

ردم و کفم . های پیر بیل . چه کثافت کاری کردی که این دست‌رأسی‌ها برایت گف می‌ریزند ؟

حوب حالا ما به این افراد واقعا با حسن‌نیت که هنوز دنبال این گروه هسند می‌خواهم که این گفته تاریخی و این سنگ محک را همیشه در نظر داشته باشند و به خود بگویند چه کرده‌امند که دشمنان طبقه کارگر ، مخالفان سرحب ایدئولوژی طبقه کارگر از عمل شما پشتیبانی می‌کنند و به شما باری می‌ریزند ؟ این نمی‌تواند در جهت منافع طبقه کارگر و درجهتی باشد که شما ادعا می‌کنید .

و اما در مورد این مطلب که افراد گروه هلیل‌رودی - کشتگر می‌گویند در حسن جهانی کمونیستی درباره سرنوشت جنبش‌های آزادیبخش ملی ، اختلاف‌نظر وجود دارد ، دعوی می‌کنند که گویا این اختلاف‌نظر حتی در احزاب کمونیستی کشورهای سوسیالیستی و در حزب کمونیست اتحاد شوروی هم وجود دارد ، باید گفت این یک سوداگری ارزان است که امپریالیسم همه از آن استفاده کرده است . البته اگر ما بخواهم در جنبش جهانی کمونیستی ، همه منحرفان از رهبران چین گرفته تا برخی از رهبران احزاب کمونیست کشورهای اروپایی ، همه را به حساب ساوریم آن وقت درباره حسن‌های آزادیبخش ملی ، البته متلاطم رهبری چین و اکثریت احزاب کمونیست جهان اختلاف‌نظر هست . اما اگر ما بخواهم فقط در چنین چارچوبی صحبت کنم همانطور که گفتم این چیزی جز سوداگری نخواهد بود . چون همه می‌دانند که سیاست رهبری حزب کمونیست چین با حزب کمونیست ایتالیا و اسپانیا را دیگر نمی‌توان در چارچوب سیاست خانواده جهانی کمونیستی جا داد . آنها خیلی از انترناسیونالیسم پرولتری ، از اصول اساسی مورد پدرش جنبش اصل کمونیستی جهانی دور شده‌اند . از این نوع انحرافات ، در دوران لنس هم بوده ، در دوران قبل از لنس هم بوده است . احزاب سوسیال دمکرات و سوسیالیست امروزی در همان دوران بوجود آمدند و از جنبش انقلابی اصل کارگری جدا شدند . ولی اگر ما حسن اصل کمونیستی - یعنی شورشی را در نظر بگیریم که برای برانداختن سلطه همه حاکمان امپریالیسم جهانی و سرمایه‌داری انحصاری ، بناد این امپریالیسم جهانی به سارزه هماهنگ و متحد شمولند ، آن وقت حسن‌گفتش از وجود اختلاف‌نظر در میان این نیروها درباره سرنوشت جنبش‌های آزادیبخش چیزی نیست جز تحریف آشکار و بدون مسئولیت و اگر بخواهم صریحتر صحبت کنم حر تحریک آگاهانه علیه اتحاد حسن جهانی کمونیستی و جنبش‌های رهائی‌بخش ملی .

اسهم یکی از طرفندهای کپه امپریالیسم جهانی است که می‌گویند دانشا در سیاست ما گردانها و عناصر به گانه حبه جهانی صداسریالیستی پس کشورهای سوسیالیستی حسن کارگری و انقلابی کشورهای رشدناهمه

سرمایه‌داری و جنبش‌های رهایی‌بخش ملی کشورهای در حال رشد، گام‌های کوچک پیدا کند و از آنها با گوناگونی تلفیقی‌اش کوه‌های عظیم بسازد و دانشا " تخم نفاق و دشمنی را بکارد و آبیاری کند .

حزب توده ایران همانطور که در گذشته، در زمانهایی که مجموعه جنبش چریکی در کشور با درواضع مگلی نادرست قرارداد داشت، با اطمینان پیش‌بینی می‌کرد، اکنون هم با همان اطمینان پیش‌بینی می‌کند که تجربه زندگی عناصر راستگویی را که سرائر گمراهی و کوتاه بینی سیاسی در دام این نفاق افغان افتاده‌اند سیدار خواهد کرد و آنها را به راه درست انقلابی راهنمایی خواهد کرد .



www.iran-archive.com

پروش چهارم : پروش چهارم شما درباره یک مسئله مهم اجتماعی است
 آن پروش عبارت از این است :
 مقوله راه رشد غیر سرمایه داری هنوز برای بخشی از هواداران سازمان ما
 بطور همجانسه روشن نیست . البته این ناشی از بفرنجی و پیچیدگی این
 مقوله است اگر در دوران اخیر جمع بندی نازدهتری از سوی شورای دانان جنبش
 ارائه شده کعبه درک روشن تر این مقوله یاری می رساند خواهش می کنیم در
 این باره توضیحاتی بدهید ؟

پاسخ : البته به نظر من شما یک پاسخی به خود پروش دادید که
 آن پاسخ به آن شکل درست نیست . یعنی اینکه این مقوله راه رشد
 غیر سرمایه داری برای بخشی از هواداران سازمان فدائیان خلق ایران
 (اکثریت) هنوز روشن نیست و این را هم ناشی از بفرنجی و پیچیدگی این
 مقوله دانستند . ما با آن پاسخ البته موافق نیستیم و معتقد هستیم که این
 مسئله آنقدر بفرنج و پیچیده نیست به همین دلیل که درک این مسئله برای
 نوده ای ها از همان آغازش هیچگونه بفرنجی و پیچیدگی نداشت و از همان
 اولش لحظه طرح این مسئله که مال چندین سال پیش است در بحث های
 سیاسی انقلابی احزاب کمونیستی و کارگری . حزب توده ایران بدرستی این مسئله
 را تشخیص داد و همیشه هم از این مسئله به عنوان یکی از تزه های بسیار مهم
 تحول اقتصادی در دوران کنونی ما در جهان سوم سرخورد کرده است .
 این مسئله اصلی ، بفرنجی مسئله نیست . به نظر ما پاسخ را اینطور باید داد
 که علت اینکه این مسئله هنوز برای عده ای برای افرادی ، برای بخشی از
 هواداران سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) و شاید بخشی دیگر از
 جوانانی که علاقه مند هستند به سوسالسم علمی روشن نیست علتش
 حرکت تاریخی طرح این مسئله در جامعه ایران و سرخوردی است که یک دوره
 طولانی ، ساربان جوان ما در آن حال که مدعی بودند که در راه طبقه کارگر
 قدم برمی داشتند . ما این مسئله می کردند . علت در سرخورد نادرست و
 سرخورد کلی انحرافی آنها با این مسئله بود . اصل مسئله در انتخابات که
 در جامعه ایران بطور وسیع این موضوع اصلا بطور نادرست ، نه از طرف
 هواداران راست سوسالسم علمی بلکه از طرف مائوئیست ها مطرح شد
 مائوئیست ها این مسئله را از اسدای خودش به صورت انحرافی مطرح کردند
 خوب مائوئیست ها نحوی می دانستند . رهبران مائوئیست می دانستند که
 این مساله درست است همانطور که نحوی می دانستند که موضع گیری های
 ارباب سوسیالیستی اتحاد شوروی درست است ، سبب اتحاد شوروی در
 مورد مسئله جنگ و صلح درست است و در مورد همرسی مائوئیست در
 است . آنها ، اول هدیمی برای خودشان گذاشته بودند و بعد مسائل
 شورک اجتماعی سیاسی را با آن هدف عبرت گسی می دادند . حانه و

لباس آن هدف را . آن رنگی می پوشاندند . هدف آنها عبارت بود از یک سیاست سلطه جویانه جهانی و برای رسیدن به آن هدف هم می باستی که قبل از هر چیز رابطه خودشان را با جامعه سوسیالیستی قطع بکنند برای اینکه راه سازش با امپریالیسم را گام به گام . هموار سازند . در تحلیلی که سولوف در همان آغاز موضع گیری انحرافی رهبران حزب کمونیست چین از ماهیت این انحراف داد . بطور دقیق آن را روشن کرد و گفت این عبارت است از سازش اقتدار بنیاسنی که در یک دوره انقلاب ضد امپریالیستی شرکت کردند با سرمایه داری انحصاری جهانی . این واقعیتش در این است که فقط و واقعا محتوی مائوئیسم در شکلی که ما می بینیم و امروز هر چه بیشتر هم در اکثر کشورها به ویژه تکامل پیدا می کند . همین است : سازش با امپریالیسم علیه سوسیالیسم جهانی علیه جنبش واقعی و اصیل کارگری و انقلابی جهان . خوب . دیگر چه چیزی غیر از این می تواند اعضا را گذاشت وقتی که ما می بینیم مائوئیست ها حاضر هستند که با بنوشه یا افریقای جنوبی . یا اسرائیل . یا تمام جنایتکاران جهان که در رأس آنها امریکای جنایتکار قرار گرفته علیه کشورهای سوسیالیستی علیه جنبش های اصل انقلابی نودهای و جنبش های رهایی بخش ملی در سراسر جهان همکاری بکنند ؟ چطور می خود با افریقای جنوبی علیه خلقهای آنگولا و موزامبیک و نامیبیا همکاری کرد ؟ همکاری کرد با حکومت زشر ؟ و اسال موبوتو . و لومومبا را از سین برد و نمره و نمره . در همه جا این نمونه ها را ما می بینیم خوب . رهبران چینی برای اینکه راه خودشان را هموار کنند آمدند یک شیوهای در پیش گرفتند و آن شیوه عبارت بود از نفی کامل سوسیالیسم موجود . نفی مطلق همه چیز سوسیالیسم که راه خودش را با انقلاب اکثریت باز کرده بود و حتی از جهل سال تجربه اندوخته بود . آنها تمام این تخریبات را نفی کردند و گفتند چه عمل سیاسی اتحاد جماهیر شوروی و چه تمام شیوه های اقتصادی سوسیالیستی که اتحاد شوروی نگار شده بود و در کشورهای سوسیالیستی اروپای شرقی هم بطور کلی و در فرم های خودش با شرایط داخلی آن کشورها انطالی داده نده بود . همعاش غلط و نادرست است . آنها همه این حواصت اقتصادی و سیاسی را نفی کردند و گفتند که در شوروی دیگر سرمایه داری دولتی حکومت می کند کشور شوروی دیگر کشور سوسیالیستی نیست . بلکه سوسیالیسم اسرائیل است . گفتند که باید موزی جنگ اتنی را علیه " سر کاعدی " شروع بکنیم برای اینکه اسرائیل را بطور " انقلابی " ارس بزنیم . هر کس دم بزند از همبستگی سالیسم با اسرائیل و روبرو بوسم ساری کرده است و هدف . هست با این اساسی اختراع کردند مانند سوسیالیسم اسرائیل . روبرو بوسم و ساری کاری و نمره و همه آنها را هم انداخته سواران برای بی آسحه که سوسیالیسم اتحاد و خلق کرده بود . بعد هم برای اینکه این ادعاهای خودشان را به کرسی

نشانند آمدند و گفتند ما راه جدیدی انتخاب می‌کنیم . همه چیز را از یک
 شوه دیگری عمل می‌کنیم و مثلا : آن راه ساختمان سوبالیم را که راه
 دشواری است که شوروی طی کرده ما نخواهیم رفت و به جای آن کمونسم را
 اصلا از همان روز اول می‌سازیم . اصلا " چرا ما دوران سوبالیم داشته
 باشیم ؟ همان کمونسم را می‌سازیم ! آنها در دهات چین کمون‌ها را برقرار
 کردند و بعد آمدند و گفتند که آقا راه صنعتی کردن کشور آن است که ما می‌شیم
 اس کار را کنیم صنعت را می‌توانیم از ده شروع کنیم . راه صنعتی کردن کشور
 همین است . آمدند جیش بزرگ را درست کردند و کوره‌های ۵۰۰ کلوپی
 آهن درست‌کنی راه انداختند و بعد هم آمدند و گفتند که انقلاب فرهنگی را
 ما صر کنیم ما ۳۰ سال ، ۴۰ سال ، ۵۰ سال و بتدریج تحول فکری بدهم
 گفتند نه . اصلا اینها لازم نیست . برای انقلاب فرهنگی دگرگونی‌های بنیادی
 بریناسی لازم نیست . انقلاب فرهنگی را می‌آوریم همین‌جوری واردش می‌کنیم
 و اجرا می‌کنیم . خوب نه مسئله فوق‌العاده بزرگ ، تشخصاتش چه شد ؟
 تشخصاتش این است که به فاجعه برای چین بوجود آمد . خوب . حالا ما
 درباره آن فاجعه‌ها و اشتباهاتی که جنبی‌ها کردند و بعد هم به اینجا کشیده
 شدند که امروز هستند . وارد بحث نمی‌شویم ولی آنچه که می‌خواهیم بگوئیم
 این است که شیوه عمل مائوئیست‌ها برای سارزه علیه شوروی ، برای هموار
 کردن راه سازش با امپریالیسم عبارت بود از نفی مطلق هر چیزی که این جامعه
 سوسالستی جهانی ، احزاب کمونیست جهانی مطالعه می‌کردند ، تحقیق
 می‌کردند و بعد می‌گفتند و مطرح می‌کردند و یکی از آنها هم عبارت بود از
 راه رشد برای کشورهای که هنوز به مرحله تکاملی کافی برای اینکه در آنجا
 ساختمان سوبالیم شروع شود وارد نشده‌اند و سائر انقلاب ، در برابر
 انتخاب نوع راه رشد قرار گرفتند . خوب مسئله راه رشد غیر سرمایه‌داری
 مسئله‌ای است که لندن مطرح کرده‌است و خیلی قدیمی‌تر است از آنچه که برخی از
 رفقا فکر می‌کنند . و در کلیه اسناد دوران‌های مختلف ، این مسئله مطرح شده
 است . راه رشد غیر سرمایه‌داری یعنی هر راه رشدی که در هر صورت راه رشد
 سرمایه‌داری نیست . این راه رشد غیر سرمایه‌داری دارای یک خصوصیت هست
 و آن این است که از راه رشد عادی سرمایه‌داری جدا می‌شود و راه رشد دیگری
 را در پیش می‌گیرد که این راه عبارت است از اجازه ندادن به رشد بی‌در بند
 و بی‌حد و حصر ، بی‌مرحد سرمایه‌داری . این می‌شود راه رشد غیر سرمایه‌داری .
 این مفهوم خیلی ساده کجاش مطرح است ؟ این اصلا هیچ بغرنجی ندارد این
 ساده‌ترین چیزی است که می‌تواند برای یک فرد سارزی که از سرمایه‌داری رنج
 برده و با سرمایه‌داری مخالف است و می‌خواهد آتش سرمایه‌داری نباشد ،
 بوسطی‌داد و ناو صحبت کرد . به هر زبانی این را ترجمه کند . دیگر
 ساده‌ترین شکل است آقا . راه سرمایه‌داری این همه بدخنی برای بشریت آورده
 است این همه بدخنی برای هر جامعه عفاانادهای آورده و هر جامعه هم

خودش این را احساس می‌کند : به راه سرمایه‌داری نروسم . و هرگز . راه
 رشد غیرسرمایه‌داری در پیش بگیرم . راهی که اینقدر طرفدار دارد . ما در
 جامعه خود ایران می‌بینیم که علیه سرمایه‌داری چه قشر وسیعی از جامعه ما
 موضع گرفته است . مازان مسلمان ، عقیده دارند راه رشد سرمایه‌داری
 نمی‌خواهیم داشته باشیم . راه رشد غیرسرمایه‌داری مستوی آن چیزی
 است که آنها می‌گویند . واقعیت این است که سرمایه‌داری محکوم و مغرور هست
 و سرمایه‌داری در جوامعی مثل جامعه ما دیگر نمی‌تواند خود را به عنوان
 یک نظام جالب معرفی کند . خوب ، پس ساده‌ترین یا کم‌بهرنج‌ترین تعریف
 برای اینکه ما آن راه را نرویم عبارت است از راه رشد غیرسرمایه‌داری .
 حالا هر تعریف دیگری که شما بگذارید حتی از این بهرنج‌تر است حتی یک قشر
 کثری این را می‌فهمد . شما بگوئید راه ست‌گیری سوسیالیستی . خوب ما
 بایستی مقدار زیادی توضیح بدهیم که اولاً سوسیالیسم چیست ؟ بعد
 ست‌گیری‌اش چهجوری است ؟ بعد تفاوت بین ست‌گیری سوسیالیستی با
 انقلاب سوسیالیستی چیست ؟ همه اینها را باید توضیح بدهید برای توده‌های
 وسیع مردم . این خیلی سخت قابل فهم است بروید بگوئید آقا ما از راه
 سرمایه‌داری نمی‌خواهیم برویم خوب ! آنچه که نظام سرمایه‌داری است این
 را نمی‌می‌کند . سرمایه‌دار را می‌گوئیم فلان کس است . کلمات فرنگی هم
 استعمال نمی‌کنیم برایش ، پس می‌بینیم این هیچگونه بهرنجی ندارد .
 بنابراین می‌بینیم که ریشه این بهرنج‌بینی در بهایهای همان رسوم مائوئیستی
 است یعنی در همان برخورد نادرست از مواضع نفی مطلق هر آن چیزی است که
 از اردوگاه احزاب کمونیستی و کارگری سرور آمده است . این را چینی‌ها
 می‌خواستند نفی کنند . اما ما هم در مقابل آن چه گذاشتند ؟
 مائوئیست‌ها یک هدف غیرواقعی را طرح کردند و گفتند که کشورهای گرسنه
 باید علیه کشورهای سر انقلاب‌سازان اقدام کنند و گفتند که کشورهای گرسنه
 باید علیه کشورهای سر انقلاب‌سازان اقدام کنند . به این ترتیب بی‌در پی انقلاب
 می‌شود و کشورهای گرسنه اگر یک روزی انقلاب کردند و بهروز شدند بالاخره
 سر می‌شوند و می‌روند در اردوگاه سرها و بقیه باید علیه آنها انقلاب
 بکنند ! آخر این که هدف جهانی نمی‌تواند قرار بگیرد ! مثلاً اینکه جنوب
 علیه شمال انقلاب کند ! حالا جنوب مثلاً زلاندنو ، افریقای جنوبی
 نزادپرست امپریالیست و استرالیا هم جزء جنوب است ، بعد شمال ، ایرلند
 هم جزئی است این اصطلاحات نامفهوم ، گم‌کننده ، منحرف‌کننده را
 گذاشتند به جای اصطلاحات و مفاهیم دقیق علمی مانند مبارزه طبقاتی .
 امپریالیسم سوسیالیسم و ... و این رفت توی یک قشر جوان انقلابی ما .
 رفت توی مغز این قشر جوان انقلابی ما و نتیجه این شد که آنها ما این ره
 مائوئیسم سموم شدند . بلی ! مائوئیسم این شیوه را در پیش گرفت . نفی کرد
 تمام آنچه که سوسیالیسم واقعاً موجود ، انترناسیونال کارگری در تمام این

دوران موجودیت خودش با این همه مداخله‌گری و این همه تلفات دادن و این همه فعالیت انقلابی ایجاد کرده بود آنها همه چیز را نفی کردند. سوسیالیسم را اصلاً نفی کردند که سوسیالیسم دیگر وجود ندارد، یک دورمای اینها معتقد شدند که سوسیالیسم فقط در چین پیروز شده و در آلمان و پس از آنکه چین افتتاح درآمد به این نتیجه رسیدند که سوسیالیسم اصلاً پیروز نشده، اصلاً سوسیالیسم با شکست روبرو شده در تمام دنیا و فقط آلمان ماند و پس از مدتی به این نتیجه رسیدند که نه با آن هم یک چیزش خراب است، یکی از ناهاش خراب است، پس اصلاً سوسیالیسم تجربه‌اش با شکست روبرو شده است خوب، حالا به این شکل این جوانان می‌خواستند بروند انقلاب سوسیالیستی کنند و بروند به توده مردم، به طقه کارگر مراجعه کنند و بگویند آقا! سادا که از راه رشد سرمایه‌داری بروی، باید که انقلاب سوسیالیستی کنی! خوب اگر یکی از آنها می‌پرسید برادر! انقلاب سوسیالیستی را که در جای دیگر دنیا کردند چه شدند؟ به چه نتیجه رسیدند؟ آنها چه حواشی می‌خواستند بدهند؟ مجبور بودند بگویند که بله کوش‌هایی یک جاهایی کردند ولی همه با شکست روبرو شد، انقلاب‌های عظیمی مثل انقلاب اکثریت با شکست روبرو شد تمام تحولات بعد از جنگ جهانی در اروپای شرقی و در تمام کشورهای بزرگ دنیا، در چین، در ویتنام در کوبا همه اینها با شکست روبرو شد. اصلاً سوسیالیسم با شکست روبرو شده است! خوب، آخر این فرد طغه کارگر با چه امید می‌آید دورتره سارزه کند برای ساختن سوسیالیسم و انقلاب سوسیالیستی؟ خوب این هم همدس هس بود هدف عبارت از منحرف کردن توده‌های وسیع انقلابی از راه درست انقلاب از راه درست پیدا کردن واقعا آن خط صحیح منطق بر شرایط اجتماعی. به این ترتیب ما می‌بینیم که در ایران سابقه اینکه این راه رشد سرمایه‌داری را جوانان سازز انقلابی ما درک نتوانستند بکنند، ریشه و اساس عبارت از آن آغاز انحرافی حرکتی است که در سان اس گروه از جوانان چپ‌گرای ما و چپ‌روی ما که در سازمانهای مختلف از آن جمله در سازمان چریکهای فدایی خلق ایران که امروز اکثریتش به افسانهات خود پی رده و سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) را تشکیل می‌دهد وجود داشته و شروع شده است اما، ما راه رشد سرمایه‌داری را از گفته‌نسن انگونه درک می‌کنیم، نسن با تمام صراحت می‌گوید که:

"اگر تصور شود که انقلاب اجتماعی بدون قیام ملت‌های کوچک در سممرات و در اروپا، بدون انفجارهای انقلابی بخشی از خردمبوروژواری با تمام پشدآوری‌هایش بدون چشم بوندهای بولمیری و نیمبولمیری ناآگاه علیه سم و ظلم رمداران، کلمسا، سلاطین و سم ملی امکان پذیراست، جس اندنندن، در حکم انصراف از انقلاب اجتماعی است"

این گفته نسن، با دقت، راه ساری از انقلاب‌های بعد از انقلاب اکسر

را در مستعمرات و حتی در کشورهای عقب افتاده اروپا مشخص می کند و درست
 نشان می دهد که اینجاها انقلاب با سوسیالیسم شروع نمی شود ، با درک
 آگاهانه پرولتاری طبقه کارگر از هدف های سیاسی و اجتماعی خودش شروع
 نمی شود ، برعکس در اینجاها انقلاب با درک توده های پرولتاری و نیمه پرولتاری
 نا آگاه و با کم آگاه با انفجارهای انقلابی خردسوزواری این کشورها ، با تمام
 پیشداوری هایشان که مسلما این پیشداوری ها از درک سوسیالیسم علمی خیلی
 فاصله دارد و خیلی عقب است شروع خواهد شد . این انقلابات با این
 محتوی ها شروع خواهد شد و اگر تصور کنیم که این انقلاب ها از این راهها
 نمی گذرد ، اصلا باید از انقلاب صرف نظر کنیم و بنشینیم در خانه مان . پس
 تصور اینکه انقلاب در کشورهای مختلفی مثل کشور ما یا کشورهای دیگر ، راه
 دیگری ندارد و حتما با هستی از راه سوسیالیستی شروع شود ، تصوری است
 که در بسیاری از موارد فقط انصراف دادن توده ها از انقلابات است . برای
 اینکه توده ها ممکن است یک دورمای ، بعضی هایشان ، گروه های کوچک شان
 دنبال این شعارها بروند . ولی در عمل چون با عدم موفقیت روبرو خواهند
 شد ، سرخورده خواهند شد و سر می خورند . لذا از راه انقلاب هم صرف نظر
 می کنند و کنار می روند . واقعیت این است که راه رشد غیر سرمایه داری راه واقعی
 این انقلابها هست . یعنی چی ؟ یعنی توده های وسیع پرولتاریا و
 نیمه پرولتاریای هنوز به اندازه کافی آگاه نشده ، توده های وسیع
 خردسوزواری با پیشداوری های مذهبی ، اجتماعی ، اقتصادی و انواع و
 اقسام پیشداوری های دیگر ، این انقلاب ها را و این انفجارهای بزرگ را بوجود
 خواهند آورد . در نتیجه این انفجارها قدرت دولتی را ، از دست حکام طاغوتی
 از دست طبقات حاکمه غارتگر ، گلان سرمایه دار و بزرگ مالک و بسته به
 امپریالیسم جهانی می گیرند . پس از دست بردن شدن قدرت حاکمه این مساله
 مطرح می شود که نیروهای اجتماعی تازه به قدرت رسیده چه راهی را در پیش
 بگیرند . آیا باید تنها این را در برابر آنان گذاشت که باید فوراً ساختن
 سوسیالیسم را آغاز کنند ، در حالیکه آنها نه سوسیالیسم را می شناسند که
 چیست و نه می فهمند که به چه شکل است و نه به آن اعتقاد دارند . خوب ،
 تنها راهی که می ماند این است که انقلاب را در جهت مثبت به پیش برد و
 تنها راه ، عمارت از این است که دیدگاههایی را که خود اس انقلاب و خود
 اس توده های عظیم دارند ، کمک کرد به اینکه مثبت شود باید موضع گیری
 ضد امپریالیستی ، ضد مالکیت بزرگ ، ضد غارتگری ، ضد فساد ، ضد جابول
 را مثبت کرد بلکه این موضع گیری توده های وسیع پرولتاریای نا آگاه ، کم آگاه
 و توده های خردسوزواری با بسندای انواع و اقسام را باید مثبت کرد
 محکمتر کرد ، مارکسیسم اندرین کرد و نگذاشت که دومرغه سرمایه داری با
 حیفماری ساند ، سره مالدر توده ها ، آنها را گول ببرد و دومرغه همان
 راه قدم خودش را به آنها حمل کند . اس می شود راه رشد غیر سرمایه داری

اس شروع یک تحول بزرگ نهادی در یک جامعه‌ای است که دوران طولانی
 در شرایط عقب افتاده زندگی کرده است. خوب این شروعش است اما این
 حکومت کامل پیدا می‌کند چیزی است که نمی‌شود از روز اول پیش‌بینی کرد
 و از روز اول نمی‌شود پیش‌بینی کرد که این توده همگامه و ناآگاه و این اقتدار
 خردمبورواری که در این جریان آمدند، تا چه حد پیش خواهند رفت و تا چه
 حد روشی خواهند شد؟ تا چه حد منافع خودشان را به دقت درک خواهند
 کرد؟ تا چه حد ممکن است برعکس گول بخورند و دومرتبه دچار همان
 انحرافات می‌شوند که در گذشته شدند و بیافتند در دام‌هایی که کلان‌چپا و لگران
 به اشکال مختلفه در برابر آنها می‌گذارند. همین مسئله یکی از به اصطلاح
 ایرادات گروه‌های مائوئیست است که هنوز هم به ارث باقی مانده است در بین
 عددهای از جوانان ما که از مائوئیسم روی برگردانده‌اند ولی هنوز نتوانستند
 قایبان را از گرد و خاک مائوئیسم خوب تکان بدهند و پاک‌سازی بدهند که
 سرش می‌کنند. یکی اش همین است که می‌گویند که آفا شما چه تصمیمی دارید که
 راه رشد سرمایه‌داری به سوسیالیسم بیانجامد؟ و دوباره به سمت جامعه
 سرمایه‌داری بیانجامد؟ پاسخ این سؤال بی‌منطق خیلی روشن و منطقی است
 ما اصلاً ضابطی برای چیزی قبول نکردیم. این دیگر تا حدی به
 نوعی کشیدن بحث سیاسی است. واقعا اگر این ناآگاهانه باشد، بایستی
 خوب به اس دوستانی که اینطور مطرح می‌کنند، گفت که رفقا، دوستان عزیز
 یک‌کمی توی آینه این سؤال را با خودتان مطرح کنید، ببینید چه جوابی به
 خودتان خواهید داد. خودتان به قیافتان خواهید خندید که اینچنین
 سؤالی مطرح کردیم. نیروهای در جامعه می‌آیند برای هدف‌های معینی
 مبارزه می‌کنند آنها می‌توانند در جریان مبارزه‌شان تکامل پیدا کنند. حرکت
 آنها در مبارزه می‌تواند در دو جهت باشد این حرکت می‌تواند در جهت
 بالا باشد و می‌تواند در جهت معکوس باشد. ما اینهمه انقلابات را دیدیم
 حتی اطلاعات سوسیالیستی ما شکست مواجه شده. مگر انقلاب سوسیالیستی
 در مکزیک در سال ۱۹۱۸ ما شکست روبرو شد؟ با این ترتیب یک انقلاب
 سوسیالیستی هم در شرایطی که وقت، تناسب نیروها به اندازه کافی نباشد با
 یک روبرو می‌شود چه برد یک انقلاب (انفجار) خردمبورواری در
 تاریخ دهها و شاید صدها بار در جوامع مختلف جنس انقلابها و انفجارهای
 مردمی علیه ستم و مبارزگی آغاز گشته که با شکست روبرو شده است تمام
 انقلاب‌های مردمی مثل آر انقلاب اکثر، انقلاب‌هایی که ضد مبارزگی نشودالها
 و مالکان سرمایه‌داری بودند. تمام آنها با شکست روبرو می‌شد. این دلیل
 نمی‌بود که اگر یک انقلابی نتوانست به هدف‌هایش برسد اس انقلاب نادرست
 باشد کس که امروز حکم کند که انقلاب کمون پارس نادرست بود؟ کس
 که امروز حکم کند که انقلاب ۱۹۰۵ روسه چون به هدف‌هایش نرسید،
 درست بوده است؟ کس که حکم کند انقلاب شرویطت ایران چون به

هدف‌هایش نرسد . نادرست بود ؟ یا دهها و دهها نمونه و دهها انقلاب‌های
 کشورهای جنوب آمریکا که در سالهای بعد از جنگ بطور خوتین با شکست روبرو
 شد و درهم کوبیده شد . به این ترتیب طرح کردن این مسأله که چه ضمانتی
 هست که راه رشد غیر سرمایه‌داری حتماً " به انقلاب سوسیالیستی ختم شود
 اصلاً " طرح غلط مسأله است . راه رشد غیر سرمایه‌داری عبارت است از شروع
 یک مبارزه علیه سرمایه‌داری . آغاز یک مرحله سرد برای محدود کردن برای
 ناتوان کردن سرمایه‌داری آن جامعه، تا آنجایی که زور نیروهای پیشساز
 این سرد در آن جامعه برسد ، شرایط جهانی امروز خیلی تفاوت دارد با
 ۱۵۰ سال پیش امروز تفاوت دارد با ۵۰ سال پیش ، امروز تفاوت دارد
 با بیست سال پیش امروز تفاوت دارد با ۵ سال پیش ، آنچه که ۵ سال پیش
 ممکن نبود ، امروز می‌تواند ممکن باشد و آنچه که امروز ممکن نیست ، فردا
 می‌تواند ممکن شود . ممکن است امروز انقلابی با گرایش‌های ضد سرمایه‌داری
 در یک نقطه‌ای از جهان شروع شود خیلی هم موفقت‌های اولیه پیدا کند ولی
 با شکست روبرو شود . فرض کنیم انقلاب کنونی ما ، فرض کنیم ، ولی این
 دلیل نادرستی انقلاب ما که نیست چون ما نمونه‌هایی هم داریم که بارسال و
 بی‌بارسال و بی‌بارسال انقلاب‌هایی با همین محتوی شروع شد و نتوانست
 بطور بازگشت‌ناپذیر ، خودش را تثبیت کند ، محکم کند و نه پیش برود .
 پس به این ترتیب مسأله اساسی هر این نیست که راه رشد غیر سرمایه‌داری حتماً
 و ضرورتاً باید در مرحله‌ای از تکامل خود سمگری سوسیالیستی پیدا کند
 یا اینکه از آنهم بالاتر به مرحله گذار به سوسیالیسم سرد بماند که جوانان
 سارز ما دیرک میکنند که راه رشد غیر سرمایه‌داری عبارت است از راهی که در
 مقابل تمام توده‌های انقلابی ضد سرمایه‌داری ، ضد سرمایه‌داری انحصاری
 جهانی ، ضد گلاں سرمایه‌داری و سرک مالکی قرار دارد . راه انقلابستان این
 است که آنها باستی سرمایه‌داری را محدود میکنند اگر سرمایه‌داری را آزاد
 بگذارند همان برگشت به عقب است این حلاله مفهوم دقیق و اساسی راه
 رشد غیر سرمایه‌داری است : محدود کردن و به شش کردن غول سرمایه‌داری
 زیرا نمی‌شود سرمایه‌داری را بلافاصله از سر برد برای اینکه هنوز در این
 کشورها شرایط فنی و ذهنی برای برانداز کل مناسبات سرمایه‌داری آماده
 نیست به این معنی که از یک سو سطح رشد نیروهای تولده و امکانات دستگاه
 دولتی در رده ماس همه حواش اجتماعی در خارج و جنبه‌های دولتی و
 تعاونی وجود ندارد و از سوی دیگر آگاهی پرولتاریا در بسیاری از کشورها چه
 برسد به رشد دهقانان که از پرولتاریا هم عقب‌ترند . به آن مرحله از رشد
 نرسده که لزوم سمگری سوسیالیستی و تا از آن بالاتر لزوم گذار به
 سوسیالیسم را راه مابان‌نخستین به اسماز و تردگی و محرومیت خود بدانند
 در جین شرایطی مانند ما بوده‌ها همگامی کرد و به آنها شهادت خود که
 سرمایه‌داری را محدود کن و از گرسن آن جلوگیری کن تجربه زندگی به

بوده‌ها خواهد آموخت که سرمایه‌داری باید در همین حدود محدود شده به شرح به ترس بشریت اجتماعی مدلل می‌شود. آن وقت ممکن است یک قدم جلوتر بروند ولی ممکن هم است نروند. و ممکن است که سرمایه‌داری با تمام بودگیری با آن قدرت اقتصادی که دارد شرایط را طوری ایجاد کند که توده‌های مردم را بگمراه کند و آنها را علیه انقلاب بتواند تجهیز کند. ما نمونه اینها را داریم حونه سلی را داریم که سرمایه‌داری امپریالیستی و سرمایه‌داری خود سلی بواسطه با حق‌فزاری حتی سخی از طبقه کارگر را علیه حکومت آئنده حیسر کند. و حکومت مردمی و توده‌های مدافع زحمتکشان را سرنگون سازد و حاس سوسه صواب را روی کار آورد. این اشتباهات تاریخی را ما در عمل بوده‌ها می‌بینیم. پس به این ترتیب، راه رشد غیرسرمایه‌داری را ما باید آنچه که هست درک کنیم نه آنچه که دلما می‌خواهد این خیلی آسان است که ادوا اعلاسی بسازند آنچه که دلما می‌خواهد بگذارند به عنوان هدف و بعد هم به جامعه حکم بکنند که نوحتماس را ناسنی بپذیری خوب، جامعه هم ممکن است در شرایط مشخص آن هدف را هرچقدر هم که والا باشد هر قدر هم که خوب و درست باشد، هنوز به اندازه کافی درک نکند و نتواند سد را لدا طبیعی است که در چنین صورتی کوشش برای تحصیل یک نظریه به جامعه ما کمک روبرو شود. همانطوری که همیشه هم ما شکست روبرو شده‌است خوب حالا ما این تعریف کلی را داریم ولی یک تعریف دقیق هم از راه رشد غیرسرمایه‌داری که از محتوی اساسی آن گرفته شده است. از یک مقالای می‌گویم و برای اینکه مغیری در آن موجود نیاروده باشم و به اسم خودم تمام شود. پس این تعریف را از مقاله زاکلادین که در یک جزوه‌ای به نام سه مقاله فارسی ترجمه شده و منتشر شده است می‌خوانم:

"در دهه هفاد گرایش به گسترش شمار کشورهای که درصدد گزینش راه رشد غیرسرمایه‌داری هستند ادامه یافت. با وجود همه تفاوت‌هایی که در ارتباط با شرایط بین‌المللی، شرایط ملی و ویژگی‌های تناسب نیروهای طبقاتی در این کشورها دیده می‌شود، این کشورها در عین حال دارای وجوه مشترک است سسد می‌گوید که راه رشد غیرسرمایه‌داری یک تعریف عامی است که می‌تواند به تناسب شرایط بین‌المللی، تاثیر شرایط بین‌المللی در هر کشوری، حون تاثیر شرایط بین‌المللی در همه کشورهای جهان یکی نیست و در یک کشوری یک محور و در کشوری دیگر یک محور دیگری است و از لحاظ کمی و کیفی یکی متفاوت است بعد، شرایط ملی یکی متفاوت از لحاظ عقاید اجتماعی فلسفی، مذهبی و مسائل مختلف دیگری است که ناشی از رشد اجتماعی این کشورهاست. بار سسگی به اقتصاد آن کشور و تاریخ آن دارد زیرا که مسائل تاریخی این کشورها یکی متفاوت است. ویژگی‌های خاص نیروهای طبقاتی است که طبقه کارگر ناحیه حد مشکل شده ناحیه حد قدرت مسلط دارد. ناحیه حد عمل مسلط می‌کند. توده‌های رخصکن ناحیه حد مشکل شده‌اند. آگاه

خدمتند و با شعارهای خودشان در انقلاب شرکت می‌کنند یا نه هنوز ناآگاه
 هستند و دنبال اقتدار سیاسی می‌روند. اینها . تفاوت فوق‌العاده زیاد در
 کشورهای مختلف می‌تواند داشته باشد . اینکه اصلاً شیوه‌های مبارزه در آنها
 رشد پیدا می‌کند . شیوه مبارزه علیه وجود مستعمره‌داران در یک کشور مثل
 الجزایر . آنگولا . موزامبیک یک شکل است . در ویتنام یک شکل است .
 در ایران یک شکل است و در فلسطین شکل دیگری است و هر کدام از اینها
 تفاوت‌های تعیین‌کننده‌ای بوجود می‌آورد ولی با وجود همه این چیزها یک
 کلیاتی در راه رشد غیرسرمایه‌داری هست که مشترک است . این کلیات چیست ؟
 این را زاگلا دیس از گزارش لئونید سرزنگ به کنگره ۲۶ در این زمینه نقل می‌کند
 "براندازی تدریجی مواضع انحصارات امپریالیستی ، کلان سرمایه‌داران
 و بزرگ‌زمینداران ، محدود کردن میدان عمل سرمایه‌های خارجی ، متمرکز
 مواضع کلیدی اقتصادی در دست دولت ، آغاز رشد و گسترش نیروهای مولد
 طبقه برنامه و شویق معاونی کردن کشاورزی در روسا ، بالا بردن نقش
 نوده‌های زحمتکش در زندگی اجتماعی ، استحکام تدریجی دستگاه‌های دولتی
 با کادرهای ملی و وفادار به خلق و خصلت ضد امپریالیستی در سیاست
 خارجی .

خوب . این خصوصیتی است که یک جامعه پس از انقلاب اگر داشته باشد
 ما می‌توانیم بگوییم آن جامعه در راه رشد غیرسرمایه‌داری کام گذاشته است .
 ما می‌بینیم که حذف کامل سرمایه‌داری جزء راه رشد غیرسرمایه‌داری نیست .
 بلکه عسارت از محدود کردن و حذف تسلط انحصارهای بزرگ امپریالیستی
 جهانی و نمایندگان آنها در کشور یعنی کلان سرمایه‌داران و بزرگ مالکان
 است که اینها را می‌توانی برانداخت . حالا در هر جامعه‌ای که این خصوصیات
 بتواند پس از انقلاب ، در دستگیری آن فرار گیرد ما می‌توانیم بگوییم که این
 راه رشد غیر سرمایه‌داری آغاز شده است .

خوب . حالا گفته می‌شود که پس معاوت اینها با دستگیری حوسالستی و
 با راه گذار به حوسالسم و عمره جنت . آنها هم که از اولس با همس
 اقدامات شروع می‌کنند ؟ خواهیم گفت : بله ! در تمام انقلاب‌های حوسالستی
 اولش هم از همس جرها شروع شده . این شروع یک راهی است که هر انقلابی
 می‌تواند این راه را تا نامانش برود و می‌تواند برود . می‌تواند همان سال اول
 با شکست برسر شود . می‌تواند ۵ سال نماند و با شکست برسر شود و می‌تواند
 بطور بارگشت‌ناپذیر تمام و سرور شود و تکامل پیدا کند . اینها همه‌اش بار
 است برای انقلاب . تلاش بیروا حوسالسم علمی این است که در جهت
 تکامل و گسترش و نفوس و نیروگیری این گرایش‌ها یعنی گرایش ضد امپریالیستی
 گرایش ضد بزرگ مالکی و کلان سرمایه‌داری ، گرایش محدود کردن سرمایه‌داری ،
 گرایش باس حقوقی محرومان جامعه حرکت کند و این گرایش‌ها را با تمام قوای
 حوسالسم نفوس کند . بدون اینکه شرط گذارد که با شما باشد بگوید که نا

طرفدار سوسیالیسم هستیم با مرتجع هستیم. این حرف نیست. این اقدامات، به خودی خود اقدامات مترقی است. در دوران انقلابات کثونی جهان، هر جریان که ضداپریالیست باشد و مواضع اپریالیسم را به هر شکل تضعیف کند مترقی است و نیروهای پیرو سوسیالیسم علمی و طبقه‌های غیر از این ندارند که پشتیبان آن باشند. پیروان سوسیالیسم علمی حتی در مبارزات خلقی‌های دیگری که در چارچوب همی خواسته‌ها باشند داوطلبانه شرکت می‌کنند و حاضرند جان خود را فدا کنند چه برسد در مبارزه خلقی‌های خودشان. به این ترتیب است که ما به این نتیجه می‌رسیم که راه رشد غیر برنامه‌داری چارچوب حداقل معنی است.

مسئله سوسیالیستی کدامست؟

خوب. حالا اگر در یک جامعه‌ای نیروهای انقلابی آمدند انقلاب کردند و آگاهی آنها و شناخت آنها از جامعه و هدفی که در مقابل خودشان قرار دادند به آن اندازه رشد یافته که تصمیم می‌گیرند از اینجا شروع می‌کنیم ولی می‌خواهیم آخرش سوسیالیسم را در جامعه خودمان سازیم. و ممکن است آنها سوسیالیسم را به اندازه کافی ندانند که چیست؟ از سوسیالیسم برای خودشان یک تصویری داشته باشند که این تصور در چارچوب اینکه برنامه‌داری نیست، هدف برنامه‌داری است و یا حتی ممکن است آن سوسیالیستی که آنها در تخیل خودشان فکر می‌کنند با سوسیالیسم واقعی موجود خیلی هم تفاوت داشته باشد و خیلی هم دیرک حسوددی از سوسیالیسم باشد. خوب، وقتی که خودشان می‌گویند ما طرفدار احطار سوسیالیستی هستیم ما چه خواهیم گفت؟ مای‌گوئیم که اینجا مسائلی سوسیالیستی دارند. یعنی عقیده دارند که حاکمیت برنامه‌داری را در آخر راستی به طور کلی از سن برد و جامعه‌های درست کرد بدون برنامه‌داری به هنجوحه هم لازم نیست که حتماً آنها بلافاصله فلسفه سوسیالیسم علمی را که عبارت از مارکسیسم - لنینیسم است، بپذیرند. ما کنیروهای داریم که مسائلی سوسیالیستی دارند. مثل الحرار که آنها جامعه کاملاً "آلوسی" است و از لحاظ فلسفی هم دولت و حاکمیت، مارکسیسم را به آن معنی فلسفی‌اش نپذیرفته است. مسائل اقتصادی مارکسیسم را هم معناریش را قبول دارد و معناریش را قبول ندارد و نظریات خاص خودش را دارد ولی معتقد است که می‌خواهد یک جامعه سوسیالیستی سازد. ما می‌گوئیم این مسائلی سوسیالیستی دارد. که از این هم مارک که کام سنتری در جهت سوسیالیسم بر می‌دارد.

هدفگیری گذار به سوسیالیسم کدامست؟

در دوران فروپاشی نظام سرمایه‌داری جهانی تحت تاثیر تخریب روزافزون نیروها در صحنه جهانی به سود جبهه سوسیالیسم و به زیان امپریالیسم، ما شاهد پیروزی انقلاب‌هایی هستیم که در آنها تحت شرایط خاص ملی، تاریخی، مبارزه و اشکال مختلف تاثیر عوامل جهانی در آنها، طبقه کارگر آگاه و معتقد به راه خودش، معتقد به سوسیالیسم علمی، در رأس جنبش انقلابی قرار می‌گیرد سرکرده انقلاب می‌شود. مثلاً در انقلاب چین نیرویی در رأس انقلاب قرار گرفت که معتقد بود به سوسیالیسم علمی و انقلاب را به طرف از بین بردن کامل نظام سرمایه‌داری در کشور خودش رهبری کرد. اینکه بعداً رهبری حزب از راه درست منحرف شد مساله دیگری است. همینطور بود در انقلاب‌های ویتنام، کوبا، کره، آنگولا، موزامبیک، همه آنها در همین دوران اخیر بودند. انقلاب در اتیوپی، انقلاب در افغانستان، در اینجاها جنبش‌های انقلابی طوری پیش رفت که نیروهای آگاه و معتقد به سوسیالیسم علمی، به سرکردگی انقلاب رسدند. آنها دیگر، گسذار به سوسیالیسم را برای آینده‌ای که مقدماتش باید آماده شود، یعنی زمینه کامل اقتصادی و اجتماعی برای گذار به سوسیالیسم آماده بشود را، جزو برنامه روشن خودشان قرار داده‌اند.

انقلاب‌های بعضی از کشورهای دموکراسی نوده‌ای در اروپای شرقی هم همین مرحله را گذراندند. در بعضی از این کشورها مثل مجارستان، آلمان دموکراتیک لهستان و رومانی بلافاصله انقلاب سوسیالیستی انجام نگرفته است. در این کشورها تحول سوسیالیستی از مرحله معینی پس از سرنگونی نظام حاکم فاشیستی آغاز شده است. این مرحله را می‌توانند کشورهای دیگر هم بگذارند.

پس به این ترتیب ما می‌گوییم راه رشد غیرسرمایه‌داری، راه عام همه انقلاب‌هایی هست که دارای ماهیت ضدامپریالیستی و مردمی هستند یعنی با غارت بی‌بندوبار سرمایه‌داری مخالفت دارند و می‌خواهند این غارتگری را از سر ببرند و با لاقط محدود نکنند. راه رشد غیرسرمایه‌داری در مقابل همه این انقلابات قرار گرفته و ما عقیده داریم که این انقلاب‌ها می‌توانند تکامل پیدا کنند و با بندگرفتن از تحریکات خودشان که گام به گام ما دشمنی سرمایه‌داری روبرو خواهند شد، گام به گام به اس تسخیر کنند که سوسیالیسم را هر چه بیشتر لحام ببرند، سوسیالیسمی که تمام نقایب فئودالیسم را که عمدتاً در این کشورها به شکل مالکیت سرزمین، کشاورزی، هنر، بازرگانی از سر ببرند و اقتصاد حلقی را با دو بخش عمده دولتی و تعاونی موجود بیاورند و بخش خصوصی را محدودتر نکنند به یک بخش کوچکی. در

این ارساط باید این نکته را یادآوری کنم که حتی در جامعه سوسیالیستی هم بخیر، خصوصی به عنوان بخش کمکی می تواند تا مدت زیادی حتی تا چندین دهسال وجود داشته باشد. همانطوریکه در جمهوری دموکراتیک آلمان وجود دارد. این چیزی نیست که ما ادعا کنیم. نشاندهی ایران در آن کشور و با هر سازی که به آن کشور می رود می تواند در همه شهرها و روستاها، سا دکانداران خصوصی، معاره‌هایی که مال افراد است یا صاحبخانه‌های خصوصی که چند طیفه آبارنمان دارند و احاره می دهند صحت بکنند تا ببینند که هور بخش خصوصی هم در جامعه سوسیالیستی برای مدتی می تواند وجود داشته باشد. اما البته به عنوان بخش کمکی، و بخشی که دیگر بخش تعیین کننده نیست. حتی که گنبد اقتصاد و حرکت جامعه را نمی تواند در دست داشته باشد.

به این ترتیب حاصل می‌گردد که با این توضیحاتی که من دادم این دوستان ما از سازمان فدائیان خلق "اکثریت" یک گام به طرف درک دقیق ساله راه رشد غیر سرمایه‌داری پیش برند. یک چیز دیگر هم من باید به این اضافه کنم که راه رشد غیر سرمایه‌داری راهی نیست که بیرون سوسیالیسم علمی در مقابل جستی‌ها قرار ندهند این چیزی نیست که ما به آنها بخواهم تحصیل کنیم. بیرون سوسیالیسم علمی معتقد هستند که بهترین راه برای تحول جامعه سوسیالیستی، راه رشد غیر سرمایه‌داری محصول تجربه انقلابی خود حلقه‌ها در مرحله مسمی از رشد آگاهی اجتماعی و طبقاتی نیروهای انقلابی است. این راهی است که خود توده‌ها با تجربه انقلابی خودشان پیوسته می‌کنند. مبارزان انقلابی ایران تنها از دین‌های حزب توده ایران و فدائیان خلق "اکثریت" به این نسخه نرسیدند که آقای هزبریزدانی که نامشده سرمایه‌داری سوسیالیستی در ایران هست آدم‌بدی است و باید او را از بین برد. این را از تجربه شخصی خودشان، با آن شلاق‌هایی که با غایت او و اسال او به بدشان ۲۵ سال را ۳۵ سال خورد فهمیدند که این غارتگران را باید سرکشان کرد. این تجربه خود توده‌هاست و ما باید به این احترام بگذاریم و بپوشش کنیم. این شانه رشد انقلابی توده‌هاست که به این نتایج رسیده‌اند. امروز میان دهفانان ایران که اینطور طرفدار این هستند که بند "ح" احرا خود و اصلاحات ارضی را می‌خواهند، بسیاری را می‌توان یافت که حتی اسم سوسیالیسم علمی را شنیده‌اند و از آن کوچکترین اطلاعی ندارند. در میان همین سوسیالیستی که اگر اسم سوسیالیسم علمی را بشنود آبرو بهم می‌کند و حلقی هم اوفانسان علم می‌شود که اصلا کسی حرات کرده است که با آنها رایج به سوسیالیسم صحبت کند. بسیار هستند کسانی که با سوس و کوس و جان خودشان می‌خواهند ملک مالک سرگرد را بگیرند و بدهند به آن دهقان زحیم که دستپاکی شده کرده و به گفته امام، مالک واقعی است و سند مالکیش سوی شده دین است و اس مبارزان جوان در جنبه انقلاب

ارضی تلاش می‌کنند. این محصول تجربه خود آنهاست. من در اینجا یکی از شدیدترین مخالفین حزب توده ایران، راه سوسیالیسم و راه کمونیسم را شاهد می‌آورم که همان هادی غفاری است. حطهای کفاو در تعریف ده ایران گفته است واقعا "تکان دهنده است. او می‌گوید که:

"آقا من بچه دهقان بودم. دهانی بودم، وقتی بچه خان می‌خواست رد شود مادرم مرا صدا می‌کرد از توی کوچه بیا بوخونه و ما آنقدر وحشت می‌کردیم که بچه خان رد شود.

خوب این با گوشت و پوست خودش این چیر را احساس کرده که خان باید از بین برود این قسم را حس کرده و ما این احساس را باید محترم بشماریم. این عبارت است از یک گام مهم در راه تحول اجتماعی. این را ما می‌بایستی گوش بکنیم که سروریش، آسپاری کنیم. این نهالی را که پیدا شده و شدیش بکنیم به یک درخت بلوطی که دیگر هیچ بادی نتواند آن را به لرزه درآورد و هیچ طوفانی نتواند آن را ریشه کن کند. این وطیعه مبارزان آگاه پیرو سوسیالیسم علمی است. به آنکه در بالای سر نشینند و کلمات شعار بگویند هورا! شما رهبران بزرگ ما هستید.

شما را این ما که با اس گزاش. با اس مهم و درک استواری توده‌ها روبرو می‌شویم دو راه داریم: یک راه این است که به این توده‌ها بگوییم که خوب این راهی که شما برگزیدید، اس راه را بروید. ما هم دوش به دوش شما در این راه پیش خواهیم رفت. تجربه زندگی به شما نشان خواهد داد که از این هم بار دویتر نماند بروید. به شما نشان خواهد داد آنچه را که ما می‌گوییم که بایستی فردا انجام بدهید آن درست است به آنها بگوییم که اگر امروز حرف ما را قبول ندارید ولی فردا تجربه به شما ثابت می‌کند. اس یک راه است و راه دیگر اینست که به این توده‌های انقلابی بگوییم که بجز راه رشد غیر سرمایه‌داری، راه خیانت به انقلاب است. خوب، توده مردم اگر آمد و حرف ما را گوش کرد و راه رشد سرمایه‌داری را نرفت. حالا شما چه ضابطی دارید که اگر اس راه را نرفت حتما می‌آید به آن راهی که شما می‌خواهید بروید؟ به احتمال ۹۹٪ اگر آن راه را دنبال بکند و سرحدود، به راه عادت کرده‌اش یعنی راه رشد سرمایه‌داری خواهد رفت. به اس ترتیب یعنی اس تجربه توده‌ها، جلوگیری از اینکه توده‌ها از راهی که خودشان انتخاب می‌کنند و انتخاب کردند به پیش بروند و نفی نکند آنها در اس راه عبارت است از یک عمل ضدانقلابی تجربه انقلاب خود ما هم در رابطه با کاری که جبروفا کردند. همس را نشان می‌دهد. نتیجه عمل جبروفا عبارت شد از سرگردن به انقلاب و نفی توده‌های ضدانقلابی در جامعه ایران در تمام رسته‌ها که ما در بحث‌های دیگر می‌توانیم اس را وسیع‌تر توضیح دهیم. در اس گفتار می‌خواهم به حیات مسومت ماشونی یعنی مطلق، برگردم. اس یک واقعیت است و توان فداای خلق ماسی که به

این واقعیت یک کمی سخته توجه نکنند. ببینید هنوز هم این عدم درک
 بعضی از نظرات حزب توده ایران. همانطوریکه می‌گوئید که در داخل صفوف
 جوانان فدایی خلق باقی مانده است. بقایای همان جریان نفی مطلق اولیه
 است. شما بدانید که چند سال پیش حتی تا مثلا دو سال، سازمان شما
 حزب توده ایران و انترناسیونال کارگری جهانی را نفی می‌کردند. در نظر
 شما و دیگر گروه‌های چپ‌رو هیچ چیز در جنبش جهانی اصیل کمونیستی و
 در حزب توده ایران. هیچ چیز درست وجود نداشت. بعد یک پستی‌ده
 جدیدی شروع شد. بدیده نفی در نفی یعنی شما شروع کردید به درک بعضی
 از مسائل و درک بعضی از آن چیزهایی که نفی می‌کردید. آن نفی‌ها را نفی
 کردید و در نتیجه به اثبات رسیدید مثلا "به این نتیجه رسیدید که
 انترناسیونال کمونیستی اصیل وجود دارد. اینکه انترناسیونالیم پرولتری
 وجود دارد. اینکه سوسیالیسم در دنیا واقعا پیروزی پیدا کرده و وجود دارد
 و سوسیالیسم واقعا موجود در دنیا عامل تعیین کننده بهشت و تحسول
 جهانی است و کشورهای سوسیالیستی سنگر بزرگ این سوسیالیسم واقعا"
 موجود پیروزمند تاریخ است. اینکه دیگر اصطلاح چینی امریکایی سوسیال
 امپریالیسم، برت و پلاست. اینکه رومیزیونیم دیگر برای کشورهای خانواده
 سوسیالیستی برت و پلاست و رومیزیونیم واقعی مارت است از ماژوشیم،
 عمارت است از انحرافات که در بعضی از احزاب اروپایی کمونیست بوجود
 آمده است. خوب، در سیاست داخلی هم آمدید و به این رسیدید که این
 انقلابی که انجام گرفته یک انقلاب ضد امپریالیستی است. یک انقلاب مردمی
 است. نقش امام خمینی نقش موق‌العاده برجستهای است در این
 سارزه علیه امپریالیسم امریکا، در سرنگون کردن رژیم استبدادی سلطنتی
 ۲۵۰۰ ساله و در تکان دادن این مردم. این توده وسیع مردم که علیه
 امپریالیسم برای حقوق خودش برای آزادی خودش، برای استقلال و برای
 عدالت اجتماعی می‌رزمند. آنها را قیلا بی‌دری شانه‌ی گردید و بعد
 پشت سرهم نفی در نفی کردند و به اثبات رسیدید. حالا تنها این
 بقایای نفی است که هنوز مانده است تنها حرده‌ریز، خرده شیفته‌هایی از آن
 چیزهایی که شما نفی مطلق می‌کردید باقی مانده است.

شما نگاه کنید به برنامه نظریات ۸ ۲۰۵۰۶۰۷ ۱۰۲۰۲ سال پیش و
 اصالت خودتان. نگاه کنید ببینید شما آن وقت عمارت بودید صد در صد نفی
 بعد شدید ۲۹۰٪ بعد به ۸۰٪ بعد به ۷۰٪ بعد به ۶۰٪ بعد به ۵۰٪ بعد
 ۲۰٪ بعد ۲۰٪ بعد ۲۰٪ بعد ۱۰٪ بعد ۸٪ رسیدید ولی هنوز هم ۲ تا ۳٪
 از آن نفی از مواضع صحیح و درست باقی است. دوستان ما اگر کوشش
 کنند که این روپوش نفی خودشان را نسبت به نظریات و مواضع کوری‌های
 حزب توده ایران، این را برای آجرس بار بدهند ختک‌توسی و به کلی گرد
 و خاک ولکه‌هایش را بگیرند. آن وقت دیگر خواهند دید این انفعاداتی که

هنوز در نزد برخی از دوستان ما هست، این هم از بین خواهد رفت. من توصیه می‌کنم که حتماً دوستان ما در ارتباط با این بحث کتاب‌هایی را که خیلی پرارزش است و اخیراً منتشر شده است دقیقاً مطالعه بکنند. من اطمینان دارم حتماً این مشکلات برایشان رفع خواهد شد.

پرش پنجم دوستان اینطور شروع می‌شود: آخرین تحلیل شما درباره انقلاب ایران در سومین سالگرد انقلاب انتشار یافت. درباره بوطه‌های امپریالیسم آمریکا و ارنجاع متحد آن علیه انقلاب ایران اگر تاکید بازهای دارید برای ما توضیح دهید و بگویید دشواری‌ها و بفرجی‌های کنوسی انقلاب ایران کدامند و راه غلبه بر آنها چیست؟

در این پرش دو پرش است که باید جداگانه به آن بپردازیم:
۱- بوطه‌های آمریکا، ۲- دشواری‌ها و بفرجی‌های کنوسی انقلاب و راه غلبه بر آن.

درباره بوطه‌های آمریکا تحلیل ما هیچ تغییری نکرده است همانطوری که در گفتارهای سابق و در تحلیل به مناسبت سومین سالگرد انقلاب، ما اظهار کردیم امپریالیسم آمریکا که از انقلاب ایران صدمه خوردکننده و شکننده‌ای دریافت کرده و موقعیتش در بهترین منطقه استراتژیک از لحاظ اقتصادی و نظامی برای امپریالیسم یعنی منطقه خلیج فارس و خاورمیانه، منطقه اطراف کشور ما متزلزل شده است. دست از انقلاب ایران برنخواهد داشت. او از انقلاب ایران با سازش‌های کوچولو راضی نخواهد شد. او به طور خلاصه خواستش همان حواستی است که الکساندر هبگ، برژنکی، گارتسر و ریگان و همه سردمداران امریکا بطور خیلی صریح بیان کردند و گفتند که ما هرآنچه در قدرت داریم به کار خواهیم انداخت تا در ایران یک حکومت ممانع‌رو که به ارزش‌های عری احترام می‌گذارد را سرکار بیاوریم. و حکومت ممانع‌رو هم در تمام تسلط امریکا اگر شما به آن گوش نکنید عمارت است از حکومت عربستان سعودی، اردن، پاکستان، عمان، ترکیه و امثال اینها. این حکومتی است که موانع را در خاورمیانه ببرد و قبول نکند. موانع طبیعی این کشورها را در اختیار غارتگران امپریالیسم قرار دهد و موضع شوروی ستیری و کموسم ستیری حاد مثل همان موضع ستوی آرمانسیری بگیرد. اینها حداقل آن چیزی است که امریکا می‌خواهد. از نظر او، تنها آن وقت است که "تاب" منطقه برگشته است و تا وقتی که "تاب" منطقه برگشته است، امپریالیسم آن بهترین منطقه خطرناک استراتژیک خودش را که هر منطقه حواستی خودش اعلام کرده، در خطر می‌بیند. پس حواست امپریالیسم امریکاراس بائین نمی‌آید. هزار تا وعده دهد مثل نامه ساخته قطاردمه نام کارتر

برای امام در دوران گروگان‌ها. هزارتا وعده می‌دهد که ما با شما دوست
 هستیم متحد هستیم، هرکمی که بخواهید می‌کنیم به شرطی که شما فقط
 بیست شوری ستیزی و کمونسم ستیزی در پیش بگیرید. اینها همش دروغ
 است و آنها فقط با این موافقت نخواهند کرد. آنها می‌خواهند که نفت
 ایران را داشته باشند و مطمئن کردند که دولت جمهوری اسلامی ایران به
 حاکمیت مطلق و غارتگری مطلق آنها در منطقه ما که ۸۰۰ میلیون تن نفت
 آنها را تاسی می‌کند، هیچگونه صدسه‌ای نخواهد زد. آنها این را
 می‌خواهند. نمونه‌هایش را ما دیدیم آنها نمونه امپراتورم را می‌خواهند،
 نمونه حکومت حبشه ملی نهضت آزادی را می‌خواهند، نمونه بنی‌صدر را
 می‌خواهند. همین حکومت آقای قطب‌زاده معلوم الحال را می‌خواهند و اینها
 اگر سر قدرت بمانند برای آمریکا راضی‌کننده است و آمریکا حاضر خواهد بود
 که از اینها پشتیبانی کند. خلاصه آمریکا و هندستان امپریالیستی و دست
 نشانندگان برجسته در منطقه می‌خواهند سه‌های امام خمینی و پيروانش شریعت‌مداری
 و قطب‌زاده و اوپسی‌ها و همدست آنها رضا نیم‌پهلوی‌ها قدرت را در دست
 بگیرند. واقعا گاهی اوقات چیزهای جالبی پیش می‌آید. من، اتفاقا
 بهرور و امروز این هجدهمین کتاب افشاگری دانشجویمان بهرور خط‌امام را
 مطالعه می‌کردم.

در آنجا روشن شده است که آمریکا از میان‌روها چه چیزهایی را انتظار دارد
 و چه ساسی را می‌خواهد. افشاگری درباره افراد گوناگون در اینجا هست.
 اسناد بسیار مهمی که همین امروز در روزنامه‌ها درباره روابط شریعت‌مداری با
 آمریکا انتشار یافته بطور کامل دقیق همین را مورد تأیید قرار می‌دهند.
 از دی ماه که اس تحلیل نوشته شده، در همان جهت تدارک توطئه هشتم
 آمریکا برای سراننداری حکومت جمهوری اسلامی، ما شاهد جنس توطئه
 آمریکایی هستیم که آخرین آن همین توطئه شریعت‌مداری-قطب‌زاده است.
 بر اولس مصاحبه حجت‌الاسلام ری شهری رئیس دادگاه انقلاب ارتش ساهایی
 از اس توطئه‌ها که به نام نسما و گروه سب‌گذاری پارس و انواع و اقسام اسایی
 دیگری بوده است یادآوری شده، این توطئه‌ها خوشخانه همعاش کشف و
 درهم شکسته شد و آمریکا موفسقی نشد که به موازات توطئه بزرگ خود یعنی
 جنگ تحمیلی علیه ایران بتواند با اس توطئه‌ها زمینه بهروری مورد علاقه و
 آبروی خودش را آماده بکند. ولی تصور اینکه آمریکا دست برخواهد داشت و
 این آخرین توطئه آمریکا بود، این تصور خطرناک تصور خیلی نادرستی هست
 و هرگز ناسی در این خوش‌یاوری افتاد که آمریکا با این تکه‌ها دست از
 توطئه سراننداری برخواهد داشت. امپریالیسم آمریکا گاز دیگر نمی‌تواند بکند.
 امپریالیسم آمریکا سگر اصلی سرمایه‌داری انحصاری جهانی است یعنی سگر
 اصلی تمام حبه‌های صدانقلاب جهانی. سگر اصلی حبه محافظان
 نظام‌های سردگی و غارتگری جهانی. از سوی دیگر، دوران ما دوران فروپاشی

سرمایه‌داری، دوران شکست بی‌دری نظام سرمایه‌داری در جهان است. دوران خروج بی‌دری خلق‌ها از این محیط‌فارتگری امپریالیسم جهانی است. امپریالیسم سعی می‌کند با جنگ و دندان برای اینکه جلوی این روند تاریخی را بگیرد بجنگد یا اینکه روند فروپاشی و نابودی خودش را کند و ترمز بکند و با اگر توانست در اینجا با آنجا سنگ‌های از دست رفته را دومرتبه برگرداند. او با جنگ و دندان از این دفاع می‌کند و از هیچ جنایتی هم روگردان نیست. اما الان این تاریخ شست و پنج‌ساله‌ای را که امپریالیسم به خطر افتاد، یعنی از آغاز بحران عمومی سرمایه‌داری در دوران جنگ اول جهانی بهروزی انقلاب اکثر اگر بگیریم می‌بینیم که دهها سال است که امپریالیسم با اشکال گوناگون در نقاط مختلف جهان بهمرجنایتی دست‌زده، بیست میلیون کشته در جنگ اول جهانی، پنجاه میلیون کشته در جنگ دوم جهانی، دهها میلیون کشته در سراسر جهان. در دوران بعد از جنگ، جنایات اسرائیل، آفریقای جنوبی، آدمکشان آمریکای مرکزی و جنوبی، همه در چهارچوب همین تلاش دم‌مرگ امپریالیسم جهانی برای ادامه زندگی فارتگرانه و جنایت‌بار خویش است. ما و سایر محرومان جهان اگر بخواهیم از قید اسارت امپریالیسم آمریکا نجات پیدا کنیم هیچ راه دیگری نداریم مگر همانطور که اصام خمینی گفته‌اند تا پایان زندگیمان با آمریکا درجنگیم. تصور اینکه با آمریکا می‌توانیم ما صلح داشته باشیم، این تصور حتماً تصور خطرناکی است و گامی خواهد بود در راه سازش و تسلیم به امپریالیسم. تا وقتی که جمهوری اسلامی در موضع تلاش برای کوتاه کردن سلطه فارتگرانه آمریکا و هندستانش است و در این مواضع قرار داشته باشد. توطئه‌های آمریکا پشت‌سرهم ادامه خواهد داشت. ابعاد توطئه خیانت‌آمیز شریعت‌داری - قطب‌زاده برای کشتن اصام خمینی و همه پیروان راستین او و شکل خطرناک کودتای دومرحله‌ای نشان‌دهنده بارز آن کینه آشتی‌ناپذیر آمریکا و حبس امپریالیسم جهانی و ارتجاع منطقه با انقلاب ایران است. ما با این کینه روبرو خواهیم بود. پس باید گفت مهم‌ترین حلقه داخلی توطئه خصم ما شکست روبرو شد ولی توطئه هشتم توطئه براندازی حاکمیت جمهوری اسلامی همچنان بدون وقفه و با شدتی بیش از گذشته ادامه خواهد یافت. در مورد بخش دوم پرسش، که دشواری‌ها و بفرنجی‌های انقلاب ایران کدامند و راه غلبه به آنها چیست؟ باید گفت که عمده دشواری‌های کنونی انقلاب ما عبارت است از: ۱- جنگ تحمیلی از سوی امپریالیسم و توطئه‌های بی‌دری براندازی و تروریسم کور که مرسه آنها با هم دیگر کاملاً مربوط هستند و یک کل و یک نقشه را انجام می‌دهند. نقشه براندازی حاکمیت خط‌امام جمهوری اسلامی ایران. ۲- دشواری‌های اقتصادی هستند، که این دشواری‌های اقتصادی که بخشی از آن ارشه فاند رژیم گذشته، محاصره اقتصادی امپریالیسم حراکارتی ستون پنجم اقتصادی امپریالیسم. فنار جنگ و آوارگان است و ...

و بخش دیگر آن پیامدهای سیاست‌های نادرست و ناسنجیده و ناپیکر از طرف حاکمیت جوان جمهوری انقلابی اسلامی است و عدم بهره‌گیری از امکانات عظیم مختلفی که در ایران انقلابی و در خارج ایران برای رودررویی با دشواری‌های اقتصادی وجود دارد. اینها مجموعاً دشواری‌های اقتصادی کنونی را تشکیل می‌دهد. خلاصه اینکه، انقلاب ایران با دوشد انقلاب روبروست یکی ضدانقلاب سیاسی با تمام اجزایش و یکی ضدانقلاب اقتصادی که بخش جهانی آن امپریالیسم با تمام امکاناتش است و بخش داخلی‌اش هم عبارت است از تمام غارتگران و آنتهای که در رژیم آریامهری مبدائی داشتند برای غارت. ما با این دوشد انقلاب روبرو هستیم.

خوب یک دشواری دیگر هم به آنها اضافه می‌شود و آن دشواری ناشی از لزوم حل مسائل اجتماعی که مورد خواست انقلاب بوده یعنی رابطه پیش بردن روند انقلاب در زمینه عدالت اجتماعی. ما به خوبی می‌دانیم که در این زمینه دو گرایش و دو دیدگاه وجود دارد. یک گرایش عبارت از این است که انقلاب بایستی به آماج‌هایی که وعده داده یعنی عدالت اجتماعی، ازین بردن غارتگری جیاولگران برسد. این گرایش معتقد است که باید برای دگرگونی‌های بنیادی در نظام اقتصادی دست‌بکار شویم و اگر دست به کار نشویم انقلاب با شکست روبرو می‌شود. توده‌های انقلابی را نمی‌توان برای مدت طولانی با وعده و وعید نگه‌داشت. الان در شرایط جنگ در شرایط محاصره اقتصادی، توده‌های محروم زحمتکش نه تنها حاضر هستند که هرگونه محرومیتی را تحمل کنند بلکه حاضر هستند که از آنچه که دارند بگذرند و فدائاری و ایثار شایان تحسینی نشان بدهند. ولی خوب اگر این جنگ تمام نشود این توده‌های وسیع در مقابل این همه ایثار، این همه خون‌دادن، این همه کشته دادن، این انتظار را هم دارند که حقوق حقه‌شان برآورده شود و محرومیت‌هایی را که طی قرن‌ها داشتند پایان یابد. یک گرایش دیگری هم هست که ما می‌بینیم این گرایش در حال رشد و در حال موضعگیری است. در بعضی جاها حتی در حال حمله است. این گرایش عبارت است از حفظ نظام گذشته غارتگری. در عین حال که در کلام، هیچ وقت ادعا نمی‌کند که بایستی آن نظام را حفظ کرد، ولی در عمل مدافع بقای این نظام است و اطمینان این است که سرنوشت نبرد میان این دو گرایش تعیین‌کننده سرنوشت انقلاب ایران است. وضع تا لحظه کنونی چنین است که اکثر قوانینی که مدت‌ها مورد بحث است قوانینی که در جهت تأمین حتی محدود عدالت اجتماعی می‌تواند باشد یعنی در جهت محدود کردن غارتگری کلان سرمایه‌داران و بزرگ مالکان می‌تواند باشد. همانطور مانده و به تصویب نرسیده‌اند و به شدیدترین شکلی از طرف نیروهای معینی که در حاکمیت هم مواضع قابل ملاحظه‌ای در دست دارند، مورد حمله قرار گرفته‌اند. خوب، این سردرگمی است که الان در داخل جامعه ما هست. مبارزه در جهت ازین بردن تجاوزات نظامی امپریالیسم.

خانمه دادن پیروزمندان جنگ ، روبروشدن با دشواری های اقتصادی خیلی
وسیع و در ضمن هرچه زودتر دگرگونی های اجتماعی به سود محرومان ، اینها
آن دشواری های بزرگی است که الان در مقابل انقلاب قرار دارد و به نظر ما
نبرد اساسی در این جنبه سوم است . زیرا بدون پیشرفت در این جنبه
امر پیشرفت اجتماعی تامین استقلال اقتصادی ، حرکت به سوی خودکفایی
همه لنگ و فلج خواهد شد و در پیامد این فلج با استقلال سیاسی بدست آمده
بر اثر پیروزی انقلاب هم به تدریج و گام به گام از دست خواهد رفت .
در جنبه جنگ اگر شرایط فوق العاده خارق العاده ای از خارج پیدا نشود و
امیرالیم نتواند با نیروی سنگینی جمهوری اسلامی را زیر فشار بگذارد یا
مورد تهدید قرار دهد یا مورد حمله قرار دهد ، جنگ به سود ایران خانمه
پیدا می کند . دشواری دوم هارت از دشواری های اقتصادی ناشی از همه
عوامل گفته شده که پیدا است با ایتار و غذاکاری مردم و توسط حاکمیت که
بالاخره با تجربه خودش ، اگر شده گاهی اوقات هم با چشم بسته و با دست
لپس کردن مسایل را درک نکند مجبور می شود راههایی را پیدا کند و کم و
بیش بتواند مساله را حل کند زیرا اجبار خودش راهنمای بزرگ و آموزنده
بزرگی می تواند باشد . ولی در مساله عدالت اجتماعی این مساله نبرد بزرگ
کونی و آینده اجتناب ناپذیر است که آیا حاکمیت جمهوری اسلامی ، نیروهای
خط امام در چه شرایطی و با چه شکلی بتوانند این مقاومت هایی را که در
مقابل این مسائل هست درهم بشکنند و واقعا یک تحول بنیادی در مناسبات
اقتصادی - اجتماعی باقی مانده از دوران آریامهر بوجود بیاورند . این مساله
اساسی است ! بنظر ما آینده ، بدان این نبرد خواهد بود . خوب ، از این
که نبرد ، نبرد فوق العاده حساسی است کافی است توجه کنیم که بیشتر
تبلیغات برای دوران بعد از جنگ ، حالا با تصور اینکه جنگ با پیروزی
ایران تمام خواهد شد ، تمام تبلیغات دشمن در دوران بعد از جنگ در
همین جهت یعنی جلوگیری و با لاقفل کند کردن و مسخر کردن دگرگونی های
بنیادی در زمینه مناسبات اقتصادی است جنگ افزار عمده امیرالیم و ارتجاع
فارتگر داخلی در این نبرد سنگین افزار مشهور جهانی ، کمونیسم سیزی است .
با جیباندن برجیب کمونیستی به هر اقدامی در جهت تامین عدالت
اجتماعی ، دشمنان انقلاب می کوشند تا این اقدامات را غیرممکن سازند و از
همین راه پایگاه توده های و مردمی حاکمیت انقلابی را درهم شکنند . تبلیغات
تمام ارتجاع ایران همانطور که حجت الاسلام گروهی هم در یک نطق مجلس
گفت :

هرکاری که در اینجا به نفع توده های مردم بخواید انجام بگیرد فورا
یک مارک کمونیستی به آن می زنند ، حتی بقیه قند و شکر را با کوبن ،
این را هم بهش می گویند که کمونیستی و مال حزب توده است و هی حزب
توده را گنده می کنند برای اینکه اینطور وانمود کنند که به آقا همه کارها را

حزب توده انجام می دهد و حزب توده گرداننده سیاست ایران است " بله ! سیاست اینها عبارت از این است که یک جبهه‌ای بوجود بیاورند در ایران که این جبهه ظاهراً بایستی پوشش مذهبی - اسلامی داشته باشد برای مبارزه با سمت‌گیری‌های مردمی حاکمیت جمهوری اسلامی یعنی برای غیرممکن ساختن آن چیزهایی که در قانون اساسی جمهوری اسلامی پیش‌بینی شده و هیچکس هم نمی‌تواند ادعا کند که نصیبت‌کنندگان آن کمونیست‌ها هستند و با کوچکترین تأثیری می‌توانستند داشته باشند ! در مجلس خبرگان که مقام رهبری در دست آیت‌الله منتظری و شهید فقید بهشتی و دیگران و امثال اینها بوده‌اند ، دیگر نمی‌توان گفت که این مجلس کمونیستی و این قانون اساسی کمونیستی است تمام تلاش امپریالیسم و ارتجاع الان در این جهت است که از مواضع به اصطلاح اسلامی طاغوتی ، توپخانه سنگین خودشان را علیه این موضع‌گیری‌های مردمی جمهوری اسلامی جبهه‌گیری کنند . استفاده بکنند از نیروهایی که خودشان را زهر پرچم اسلام کشانده‌اند . خط شریعت‌داری ، خط حجتیه ، خط شیخ و انواع خط‌های دیگر نظیر آنها همه در همین جهت عمل می‌کنند .

به این ترتیب نبرد ، نبرد خیلی جدی است ، نبردی که در پیش است به نظر ما ، اگر ضعف یا زلزول و یا تردید در این نبرد نشان بدهند در اینکه مهمترین نبرد اجتماعی داخلی جامعه ما در چارچوب انقلاب است نشان دادن هرگونه زلزول و تردید اولین گام در جهت تسلیم است .

ضامن پیروزی این نبرد چیست ؟ به نظر ما ضامن پیروزی این نبرد عبارت از این است که همه نیروهای واقعی هوادار این عدالت اجتماعی ، همه‌شان درک بکنند که این مبارزه دشواری است . این مبارزه تنها با دشمنان داخلی نیست با تمام امپریالیسم جهانی است من در یکی از گفتارهای دیگر ، یک چیزهایی را از نوشته‌های همین عامل پیشین سیا که در روزنامه جمهوری اسلامی منتشر می‌شود ، آورده‌ام و نشان داده‌ام که با چه چیزهایی امپریالیسم ، از طریق تمام توطئه‌های خودش مخالفت می‌کند با ملی کردن بازرگانی خارجی ، با گسترش روابط با کشورهای سوسیالیستی و با اصلاحات ارضی . امپریالیسم همه اینها را بزرگترین خطر برای خودش می‌داند و به همین جهت است که بلافاصله به همه اینها از طرف هرکسی مطرح شود مارک کمونیستی می‌زند و در یکی از گفتارهای صدای آمریکا از روزنامه نیویورک تا بهر حتی رئیس‌جمهور آقای خانسای را هم اشاره کرده . عضو حزب توده است . آنها با صراحت اعلام می‌کنند که حجت‌الاسلام رفسنجانی و آیت‌الله موسوی اردبیلی هم عضو حزب توده هستند و در نظر امپریالیسم و ضدانقلاب همه اینها عضو حزب توده هستند زیرا ابراهام گردند و گفتند بایست به حق محرومان رسید و بایستی که اصلاحات اجتماعی انجام داد . کوتاه سخن ، این نبرد مهمترین نبرد انقلاب ما هست و سرنوشت انقلاب به

نظر ما در این نبرد تمسین خواهد شد. ما اگر به همه انقلاب‌های بیرومند دنیا نگاه بکنیم انقلاب‌هایی که در ۶۵ سال اخیر در جاهای مختلف انجام گرفته می‌بینیم آن انقلاب‌هایی بازگشت‌ناپذیر شده‌اند که این نبرد را به سود محرومان توانست‌اند به پیروزی برسانند. انقلاب‌های سوسیالیستی را هم اگر نگوئیم انقلاب‌های اسلامی مردمی مثل الجزایر، لیبی و سوریه تنها به این پایه که در این راه گام برداشته‌اند توانست‌اند پایداری خود را نصیب کنند

به نظر ما درک این مسأله انقلاب مهم است باید این نتیجه را بگیریم که کلیه هواداران راستین عدالت اجتماعی در این تحول به این حقیقت پی‌ببرند که در یک چنین نبرد زندگی و مرگ برای انقلاب، نبرد تمسین‌کننده برای سرنوشت انقلاب در یک چنین نبردی بایستی از هر نیروی ممکن استفاده کرد. بایستی تجربه بزرگ آن باغبانی را آموخت که بجهه‌هایش را در موقع مرگش خواست و آن ترکه‌ها را به دستشان داد و یکی یکی شکستند ولی وقتی آنها را دست‌کرد و داد به آنها نتوانستند بشکنند و به آنها آموخت که متحد شوید تا هیچکس نتواند شما را از بین ببرد. این، تجربه بزرگ حکمت‌حلقی ما را می‌بایستی که مبارزان امروز که در قدرت هستند و می‌توانند درباره این مسأله تصمیم قاطع بگیرند. توجه بکنند که بایستی همه نیروهای راستین هوادار عدالت اجتماعی، نیروهای راستین دشمن امپریالیسم و شارنکران را امکان داد که تمام امکانات خودشان را، تمام نیروی خودشان را، تمام آثار خودشان را تمام گذشت و فداکاری خودشان را برای پیروزی در این نبرد بکار ببندازند اگر این راه را در پیش بگیرند، اگر نیروهای انقلابی در ایران سطح آگاهی‌شان را بتوانند تا این حد رشد بدهند که به این حقیقت اجتماعی پی‌ببرند و خط‌مشی خودشان قرار بدهند، می‌شود مطمئن بود که انقلاب ما پیروز خواهد شد، تشبیه خواهد شد، تکمیل خواهد شد. پرش خواهد یافت، شکوفا خواهد شد و اگر نه می‌شود فکر کرد که امپریالیسم جهانی و ضدانقلاب بتدریج بتواند از داخل، انقلاب را سرنگ کند یا موضع جهانی بتواند حسیه خودش را تقویت و نیروهای مقابل خود را تضعیف بکند. آنقدر دشواری برای انقلاب ایجاد نکند که مثل بسیاری از انقلاب‌ها پراش‌پراش و تدریجی با ما یک ضربه ناگهانی غیرمنتظره ستون انقلاب را با شکست روبرو کند. ما فکر نمی‌کنیم که راه سومی در مقابل انقلاب ایران وجود خواهد داشت. ممکن است که بعضی از نیروهای انقلابی تصور بکنند که با حذف نیروهای دگراندیش انقلابی هر قدر هم که آنها در جهت پشتیبانی از انقلاب عمل کنند، بهتر می‌توانند به آماج‌های انقلابی خودشان برسند ولی به نظر ما این تصور یک تصور غیرواقع‌بینانه، غیرمنطقی و واقعبین انقلاب ما است و جز زمان بسیار بسیار شتبه‌دهنده کننده برای انقلاب نتیجه‌ای نخواهد داشت.

پریش ششم ، البته به بعضی از مسائلی که در این پریش مطرح شده است
من در پاسخ‌های گذشته اشاره کرده‌ام ولی خوب خود این پریش هم چون
پریش مستقلی است می‌تواند مورد بحث قرار بگیرد . پریش اینطور است :
می‌دانیم که حزب توده ایران از همان دوران اوج‌گیری انقلاب شکوهمند
میهمانان با روشن‌بینی و دقت و صراحت فوق‌العاده مهمترین ویژگی‌های
خط ضدامپریالیستی ، ضدسلطنتی و مردمی امام خمینی را شناخت و
پیگیرانه همواره بدون تزلزل از این خط پشتیبانی کرد . علیرغم این تلاش
پیگیر که بدون تردید در تصحیح روش بسیاری از مبارزان گمراه تاثیر بسیار
زیادی داشته است ، ما شاهد آن هستیم که بخشی از نیروهای هوادار خط
امام خمینی هر روز به دشمنی با حزب توده ایران شدت می‌دهند و برای
فصلیت آن هر روز محدودیت‌های تازه‌ای بوجود می‌آورند . در این ارتباط
شما روند آینده نزدیکی و اتحاد نیروهای راستین انقلاب و تشکیل جبهه
متحد خلق را چگونه می‌بینید ؟

این پریش را می‌توان گفت که هم فال است و هم تماشا . برای اینکه در
خود پریش یک مقدار حقایق و واقعیت بسیار مهمی که نمایانگر تمام بغرنجی
انقلاب ما است گفته شده و واقعا " خیلی مطلب در این پریش گنجانده شده
واقعیت این است که حزب توده ایران میان دهبها و دهبها گروه و گروهک
که خود را پیرو موسسالیسم علمی می‌دانستند و چندین گروه دیگر که با داشتن
نظریه اسلامی مدعی برخورد علمی و واقع‌بینانه با مسائل اجتماعی بودند ،
تنها سازمان سیاسی چپ بود که ویژگی‌های انقلاب ایران را و نیروهای محرکه
اصلی را به درستی تشخیص داد و نقش فوق‌العاده با اهمیت خط
ضد امپریالیستی ، ضد استبدادی و مردمی امام خمینی را شناخت و با
دوربینی انقلابی سیاست خودش را در جهت پشتیبانی همه‌جانبه از این
گرایش‌های مثبت مشخص ساخت و با پیگیری در این راه گام برداشت . خود
شما می‌دانید که حتی دشمنان حزب توده ایران امروز این واقعیت را
نمی‌توانند منکر شوند . همانها که مدام صفحات زیادی فحاشی به حزب توده
می‌کنند درباره اینکه در سی سال پیش کی چی گفت ، در بیست سال پیش
ساواک چی درباره حزب توده ایران نوشت و با اینکه از آن فلان فرد ضعیف
زیر شکنجه چه اعتراف دروغی گرفته‌اند درستی سیاست حزب را در این سی
سال و نیم اخیر نمی‌توانند انکار بکنند و فقط جوابی را که به خودشان
می‌دهند این است که حزب توده خیلی با تجربه است ، با هوش است و
سیاست انتظار در پیش گرفته است که بسیند انقلاب بالاخره چه می‌شود
خود شما دوستان خیلی عزیز ما که امروز با من گفتگو می‌کنید بهترین شاهد
آن هستید که حزب ما علیرغم چه دشواری‌هایی ، در مقابل چه افتراهایی
چه توهین‌هایی ، چه کارشکنی‌هایی از راهی که در پیش گرفت منحرف نشد ،
خود شما هم در این زمینه خوب ، کم مقصر نیستید . شدیدترین حملات به

این سیاست موضع گیری حزب ما از طرف مطبوعات ستون پنجم امریکا بود .
 از طرف تهران تصور بود ، آهنگان بود ، امیدایران بود ، باعداد بود ،
 جبهه ملی بود ، حجتیه بود ، از طرف لیبرالها بود . از طرف میزان بود ،
 انقلاب اسلامی بود ، و تمام گروههای وابسته به آنها بود ، از طرف
 مسلمان تهاهایی که امروز به عنوان بزرگترین خائنین به انقلاب ایران شناخته
 شده اند ، مثل بنی صدر و قطب زاده بود ، از طرف نیروهای چپ رویی بود
 که بخشی شان در منجلاب خیانت علیه انقلاب غلط بدند و بخشی شان راه
 خودشان را تصحیح کردند ولی همه اینها نتوانستند که ما را از راه خود
 منحرف کنند ، حالا شما می پرسید که علیرغم همه اینها چرا بخشی از
 نیروهای هوادار خط امام به دشمنی خود با حزب توده ایران شدت می دهند
 دلیلش چی هست ؟ ما تنها استدلالی که می توانیم بگیم این است که دشمنی
 نیروهایی که چه از لحاظ سیاسی با ما دشمن هستند و در خط امریکا هستند
 و چه گمراه هستند ، چه گمراه چپ و چه گمراه از لحاظ قشری گری مذهبی ،
 اینها خود مشخص است ، ولی اینکه برخی از نیروهای راستین خط امام ،
 این سیاست تودمستیزی را در پیش گرفته اند برای ما تعجب انگیز است تعجب
 ما درباره اینگونه موضع گیری ها این است که آنها سیاست حزب توده ایران را
 همیقا درک نمی کنند و برای خودشان دچار تخیلاتی درباره حزب توده
 شده اند که بکلی آنها را در قضاوت از واقعیات منحرف می کند و علت اینکه
 آنها تودمستیزی خود را تشدید می کنند به نظر ما عبارت است از تشبیت و
 تحکیم سیاست حزب توده ایران به عنوان یک سازمان منحصر بفرد خیلی
 جدی در جو سیاسی ایران ، آنها به این علت که به واقعیت نظریات سیاسی
 و اجتماعی و عقیدتی ما آشنا نیستند ، این سیاست پختیمانی ما را درک
 نمی کنند ، علتش را نمی توانند بفهمند و به علت شناخت ضعیفی که از مسائل
 اجتماعی و از مسائل جهانی دارند و از آنچه در دنیای ما می گذرد شناختشان
 ضعیف است و خیلی هم ضعف است حلی ناآگاه هستند ، در نتیجه به
 نتیجه گیری های تکلی غلط و نادرستی می رسند که این نتیجه گیری ها در حقیقت
 همین تشدید محدودیت فعالیت حزب توده ایران است . آنها تصور می کنند
 که اگر حزب توده ایران را محدود بکنند لاقول دوتا نتیجه از آن گرفته اند :
 یکی این نتیجه ؛ اگر حزب توده ایران یک حزب خطرناکی باشد که یک روز
 بتواند خطری برای جمهوری اسلامی ایران ایجاد بکند ، فعلا ما دست و پاوش
 را بستیم ، یک نتیجه دیگر هم این است که در مقابل تمام حملاتی که به
 آنها می کنند که آنها کمونیست شده اند و ما کمونیست ها ساخته اند ، با این
 کار بهترین دلیل را به مخالفان و انتقادکنندگان ارائه می دهند که سبب
 کمونیست ها را تحت فشار می گذاریم ، محدودشان می کنیم و امکان نشان را از
 آنها می گیریم ، پس این حرف های شما نادرست است . آنها می خواهند از این
 طریق تبلیغات دشمنان خودشان را دشمنانی که از مواضع امیرالمسلم

این تملیقات را به میان آنها مدام با فشارهای زیاد القاء می‌کنند به اصطلاح خنثی کنند به نظر ما این دوتا دلیل هردو هم ضعیف است هم زبان‌بخش . چه حزب توده ایران وجود داشته باشد ، چه نداشته باشد . چه اصلاً حذف بشود ، دود بشود به آسمان برود ، اصلاً در ایران یک نفر هم طرفدار نداشته باشد . هرکسی بگوید من اصلاحات ارضی می‌خواهم بکنم ، به او خواهند گفت کمونیست . و این را هم رادیو صدای آمریکا خواهد گفت ، هم بی‌بی‌سی . هم ضدانقلاب ایران خواهد گفت و هم آن بخشی از مسلمانان که خودشان را خیلی خیلی مسلمان معرفی می‌کنند و حتی در داخل روحانیت هم مطابق گفته‌های خود روحانیت انقلابی که طرفدار خط امام هستند همان را خواهند گفت . گفتند سباهی بجهای بغلش بود ، آن بچه مدام گریه می‌کرد و آن سباه هم می‌گفت که : نترس ! لولو نیست ، لولو نیست ، بکی گذشت و گفت : بچه از خود تو می‌ترسد ، لولو چه ! حالا به این دوستان خط امام باید بگوئیم که بابا اینها از خود شما می‌ترسند چون طرفدار مردم و توده‌ها هستید می‌خواهید اصلاحات ارضی بکنید ، می‌خواهید تجارت خارجی را ملی بکنید ، می‌خواهید دست و پال غارتگران و سرمایه‌مداری را ببندید این شعر را مطرح می‌کنند که فقط قانیه حزب توده است . خوب این واقعتاً را فقط کسانی که تجربه تاریخی زیادی دارند می‌توانند درک بکنند . نبرد اجتماعی چیز تازه‌ای نیست . نبرد جنگی هم چیز تازه‌ای نیست ، هرکسی که روز اول به جبهه رفت همه شکردهای مبارزه را که نمی‌تواند درک بکند ، بایستی خیلی تجربه ببندد و زد ، باید خودش زخمی بشود ، باید برادرانش را ببندد که کشته می‌شوند و زخمی می‌شوند ، تا بپوش بپوش تجربه پیدا بکنند که چه جورری باید حمله کرد . چه جورری باید عقب‌نشینی کرد ، چه جورری باید مقاومت کرد ، چه جورری باید در انتظار رفت ، چه جورری بایستی که دشمن را گول زد ، اینها همه اثر تجربه می‌خواهد . دوستان مبارز انقلابی ما ، بعضی‌شان بعضی وقت‌ها دیده می‌شود که هیچ‌ده ، نوزده سال بیشتر نیستند و در بازجویی افراد حزب توده ایران شرکت می‌کنند و این سوال را مطرح می‌کنند که شما چرا از جمهوری اسلامی از خط امام خمینی پشتیبانی می‌کنید؟ آخر باید گفت که جوان عزیز! تو هنوز از مبارزه اجتماعی ، از تاریخ ، از تمام این تاریخ دو هزار ساله نبرد توده‌ها علیه غارتگران تقریباً هیچی خبر نداری ، و نمی‌دانی مسائل چه جورری است . من چه جورری به تو حالی بکنم که چرا حزب توده ایران از خط امام خمینی پشتیبانی می‌کند و چرا این پشتیبانی صادقانه است . چرا این پشتیبانی استراتژیک و طولانی است . مال امروز و فردا نیست ، تاکنک نیست ، حق‌مباری نیست و گول‌زدن نیست . خوب ، باید صبرداشت ، باید حوصله داشت که این مبارزان در تجربه شخصی خودشان گام به گام با شلاق حوادث ، با شلاقی که همانطور که گفتم کشته شدن هم‌رزمشان در

جسبه زخمی شدن آن یکی همزمنان، تیر خوردن خودش، ترکش خوردن به پای خودش، بلی! همه اینها لازم است تا بالاخره بفهمد دوست و دشمنش کیست و چه شیوه‌هایی اینها در مبارزه دارند. خوب، این آن علمی است که گفتم، یعنی ناآگاهی مبارزان اصیل نسبت به واقعیت نقش حزب توده و اصولاً نقش جنبش جهانی کارگری انقلابی در پشتیبانی از جنبش‌های رهایی‌بخش ملی با هر محتوایی که آنها داشته باشند به شرط اینکه صد امپریالیستی و مردمی باشند، این رادوستان ما درک نمی‌کنند. این جریانی را که من در گفتار پیش گفتم یعنی نفی در نفی، در اینجا صدق می‌کند، کاملاً اینجوری است. این دوستان مبارز مسلمان ما در نتیجه همان شناخت نارسا و در نتیجه بی‌تجربگی، خوب یک اصل راهبرای خودشان قرار داده‌اند، آن این است که جنبش پیرو سوسیالیسم علمی در جهان را لحاظ فلسفی با ما اختلاف دارد، پس هر چه می‌گوید نادرست است. پس هر کاری می‌کند، نادرست است. حالا اگر این جنبش به جنبش اسلامی لسی کمک می‌کند پس حتماً یک خرده شیخ‌های در آن هست. اگر افرادی فرس بگیریم حتی در اسپانیا کشته می‌شوند و برای آزادی ملت اسپانیا کمک می‌کنند. حتماً یک خرده شیخ‌های در آن هست. این برایشان شده یک وحدان ناآگاه ثانوی و نجات یافتن از این وحدان ناآگاه سنگی شده و شکل گرفته کار آسانی نیست ما این را در نزد بسیاری حتی کسانی که معتقد هستند که پیرو سوسیالیسم علمی می‌باشند، می‌بینیم یک چیزهایی از آنها که شما با هر استدلالی، با هر منطقی و با هر تجربه‌ای نمی‌توانید از گله آنها بیرون نکشید. این جریک‌های اقلیت که خودشان را خیلی طرفدار سوسیالیسم علمی می‌دانند، بیگانه، آنها که همه‌شان جاسوس نیستند، همه‌شان که از ما نیستند افرادی هستند که جانشان را هم گاهی اوقات برای نظریات نادرستان می‌دهند، نه گاهی اوقات، خیلی هم می‌دهند. خوب از مضر اینها نمی‌شود بیرون کشید این چیزها را. این است که این عدم شناخت واقعیات یکی از عواملی است که در ترکیب ما یک سلسله از عوامل اجتماعی - تاریخی و القابات امپریالیسم در دوران پنجاه سال و تمام مسائل دیگر و از آن حمله مسائل فلسفی و مذهبی و غیره این وضع را بوجود آورده که روند شناخت دوستان واقعی در نزد مبارزان مسلمان انقلابی ایران روند بسیار کند و کم سرعتی باشد. در صورتی که در سایر کشورها اینطور نیست. ما می‌بینیم که مبارزان مسلمان الجزایر، خیلی سریع دوستان و دوستان واقعی خودشان را شناخته‌اند. مسلمانان مبارز در سوریه، در فلسطین، در بین دموکراسک، در خیلی از این کشورها و حتی بخش مهمی از مسلمانان افغانستان را الان می‌بینیم و شاهد هستیم که دوستان و دشمنان خودشان را شناخته‌اند. امام جمعه مسجد کراچی این روزها از افغانستان از کابل دیدن کرده و برگشته و اعلام کرده است که به تمام کشورهای اسلامی خواهد رفت و خواهد

گفت که این تبلیغات که علیه افغانستان می‌شود این تبلیغات دروغ است و این دولت پاکستان است که این تحریرات را علیه افغانستان می‌کند پسند امام جمعه مسجدی در کراچی، این را که دیگر حتما نمی‌توانست بگویند کمونیست است و در مسکو تحصیل کرده یا پول گرفته است! او آدمی است که در بین شخصیت‌های مذهبی بنام در هندوستان، در پاکستان در کشورهای دیگر شناخته شده است. آنها دوستان و دشمنان خودشان را سریعتر شناخته‌اند. شرایط ایران شرایطی فوق‌العاده بفرنجی است. بفرنجی آن هم مربوط فقط به خود انقلاب ایران، این انقلاب کنونی ما نیست، این شرایط یک شرایط تاریخی است و ریشه در زمینه‌های مختلفی دارد عقاید فوق‌العاده بفرنجی که در کشورهای دیگر اینقدر تاثیر نداشته در اینجا تاثیر داشته است. پس گرچه این روند، روند کندی است، ولی آیا اینقدر می‌شود ناامید شد و گفت که جنبه متحد خلقی در ایران تشکیل نمی‌شود بکلی نادرست است، ما برداشتمان، برخوردمان نتیجه‌گیری‌مان غیر از آن است. ما معتقد هستیم به همان دلیل که شما پرسش‌کنندگانی که الان جلوی من نشسته‌اید و از من درباره این مسائل سوال می‌کنید در سه سال پیش در چه موضعی بوده‌اید حالا در چه موضعی هستید به همین دلیل با همین کیفیت، منتهی با کمیتی متفاوت یعنی با سرهتی متفاوت، با راهی از این بفرنجی‌تر، با راهی به مراتب ممکن است طوفانی‌تر، پرسنگلاخ‌تر، دشوارتر به این هدف هم خواهیم رسید. دوران ما دوران انقلاب جهانی است و این را چه بخواهند و چه نخواهند، کسی نمی‌تواند جلویش را بگیرد. دوران ما دوران فروپاشی نظام غارتگری سرمایه‌داری است و این دوران فروپاشی غارتگری سرمایه‌داری بالاخره توده‌های محروم کشورهای جهان را با همدیگر متحد خواهد کرد. علیه حرکت تاریخ می‌شود جمله‌پردازی کرد، می‌شود تاریخ را برای سه یا چهار سال دفن کرد، گویند به عقب کشید، عقب برد ولی تاریخ را نمی‌شود تغییر تاریخی داد. پس به این جهت ما معتقد هستیم که جنبه متحد خلقی یک حکم تاریخی است همانطور که نابودی امپریالیسم حکم تاریخی است. تاریخ حکم خودش را صادر کرده منتهی خوب ما الان می‌بینیم که ۶۵ سال گام به گام با اشکال مختلفی با دشواری‌های مختلفی این فروپاشی دارد تکمیل می‌شود و دنبال می‌گردد. حکم اتحاد نیروهای مردمی را هم تاریخ صادر کرده است. حالا این در اینجا دشوار، در آنجا دشوارتر، در اینجا یا پیچیدگی بیشتر، در آنجا بفرنجی‌تر، در یک جای دیگر ساده‌تر. اینها دیگر مثل نخود و لوبیای آبی است که باید پخته بشود. حتما این آتش تاریخ ما است.

خوب، امپریالیسم عمل می‌کند، از موقعیت خودش دفاع می‌کند، تمام نیروی خودش را بکار می‌برد برای اینکه این بزرگترین خطر را که عسارت است از اتحاد نیروهای ضد امپریالیستی است، از راه ایجاد تفرقه و نفاق

از بین ببرد. تفرقه و نفاق در تمام صفوف و در تمام جبهه‌ها، بین خود مارکسیست‌ها، بین طرفداران سوسیالیسم علمی و سایر طرفداران پیشرفت اجتماعی، بین طرفداران سوسیالیسم علمی و مذهبی‌ها، بین مسود مذهبی‌ها، بین کشورهای مذهبی که در یک جهت عمل می‌کنند، تفرقه می‌اندازد. ما می‌بینیم که همه جا امپریالیسم و ارتجاع در جهت تفرقه انداختن است. خوب، این جاست که بایستی به تمام انقلابیون گفت که کار ما این باید باشد که این بزرگترین حربه امپریالیسم را که این همه در حکمت مردمی ما نفوذ کرده که: "جدا ساز و به جان هم انداز و فرمانروایی کن" این بزرگترین حربه ارتجاع تاریخی و امپریالیسم را درهم بشکنیم. و هرکس را که می‌آید و دست اتحاد صادقانه به ما دراز می‌کند، دست او را بگیریم و صداقتی را نه در ذهنیت خودمان که در جریان زندگی تشخیص دهیم. نه در اینکه چون من اینطور فکر می‌کنم و هرکس به من گفت چون در این جنبه مخالف تو فکر می‌کنم یا نظر تو را ندارم، پس این حتما دشمن است و برعکس هرکس آمد و گفت موافق تو فکر می‌کنم دوست من است. تجربه شریعتداری‌ها، مبدوی‌ها، مناقبی‌ها، قطب‌زاده‌ها، بنی‌صدرها، امیرانتظام‌ها را ببینید، قاسمی‌ها، مدنی‌ها و خلق‌سلمان را و از اینها هم آموزنده‌تر، آنهایی که حتی همه چیزشان ظاهر اسلامی دارد، و واقعا هم به آداب و رسوم اسلامی معتقد هستند ولی اسلام واقعی را آنطور که امام گفتند که عدالت اجتماعی بهترین محتوای اسلام پیامبر اکرم و ائمه است، آن را دیگر اعتقاد ندارند. خوب، تا اینجا با شما هم‌رنگند ولی در مساله اساسی دشمن شما هستند و برای نابودی شما دست بکار می‌شوند. همین قطب‌زاده می‌خواست خانه امام را بمباران کند با تی. ان. تی. آن را نابود کند و هزاران نفر را از بین ببرد. همانطوری که فخرالدین جعازی گفت که می‌خواستند ۳۰ هزار نفر را بکشند تا مطمئن شوند که امام کشته شده است. یک همچین جنایتگرانی با قیافه دوست به شما نزدیک می‌شوند.

آخر شما فکر بکنید که برخلاف سالوسانی مانند بنی‌صدر و قطب‌زاده و مبدوی‌ها و... هواداران سوسیالیسم علمی به شما رو می‌آورند و می‌گویند با شما در برخی مسائل فلسفی توافق ندارند، ولی در دیگر مسائل با شما نه در کوتاه مدت بلکه در درازمدت موافقتند. آیا این خود شاه صدف نیست؟

ولی این مساله چگونه حل می‌شود. شما می‌گویید تا کی منظر بشویم. به سال است که ما مدام صداقت نشان می‌دهیم، مدام صداقت نشان می‌دهیم ولی آنها می‌زنند توی گوش ما، آنها دست ما را لای در می‌گذارند. ما را اذیت می‌کنند. این امکان را از ما می‌گیرند و آن امکان را می‌گیرند. آخر این که نشد. ما به شما می‌گوییم که این یک روش تاریخی است و ما نمی‌توانیم با خواست خودمان، با بی‌حوصلگی خودمان آن را به سر بدهیم

این تجربه تاریخی لازم دارد. تجربه تاریخی هم مثبت و هم منفی، هم می‌تواند بصورت شلاق تأثیر بکند و هم به صورت مثبت ولی در هر حال بتدریج آنها می‌فهمند که این نیروها به آنها کمک می‌کنند و این تجربه اندوژی هم‌زمان مذهبی ما می‌تواند گاهی اوقات برای ما مبارزان راستین پيرو مارکسیسم - لنینیسم با روشهای دردناک توأم شود و برای خود تجربه‌اندوژان شکست‌های دردآور بهار آورد. همه این احتمالات در مقابل ما قرار دارد. به این ترتیب راهی که ما پیش داریم جاده آسفالتی نیست. جبهه متحد خلق ما، جبهه‌ای است که از یک راه فوق‌العاده پرتلاطم می‌گذرد ما که در این راه حرکت می‌کنیم باید بدانیم که در این راه ممکن است دچار طوفان‌های سخت هم بشویم و مسلماً پیچ و خم‌ها، فراز و نشیب‌ها، پیفوله‌های خطرناک و از آن جمله زندان و چیزهای دیگر در مقابل ما باشد. ولی ما از این راه عبور خواهیم کرد. یعنی آن طرف این جاده سنگلاخ و پرفیوله و پرنشیب و فراز عبارت است از اتحاد صمیمانه نیروهای مردمی میهن‌مان، نیروهای پيرو راستین سوسیالیسم علمی و نیروهای راستین انقلابی مسلمان مبارز متعهد برای ایجاد یک ایران مستقل و آزاد. ایرانی که بر پایه عدالت اجتماعی باشد. ما با خوشبینی تاریخی به این راه نگاه می‌کنیم، نه با خوشبینی کودکانه امروز و فردا. زندگی ۱۳۴ ساله اخیر، بعد از پیدایش سوسیالیسم علمی نشان می‌دهد که این خوشبینی تاریخی، خوشبینی واقع‌بینانه و ذوق و درست است.

به این ترتیب، مجموعاً می‌توان گفت که به عمده‌ترین پرسش‌های دوستان فدایی خلق (اکثریت) خودمان پاسخ دادم و امیدوارم که این پاسخ‌های من کمک بکند به حل آن مسائل که در ذهن رفقای فدایی اکثریت ما وجود دارد. موفقیت همه دوستان را خواستارم.



www.iran-archive.com

تکثیر از :
دانشجویان مواد دار
سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
اتریش .

